

دانش و خاموشی

دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

نویسنده: عادل حیدری



مرکز مطالعات متین

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

دانش و خاموشی

دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

دانش و خاموشی

دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

نویسنده: عادل حیدری

ویراست اول: تابستان ۱۴۰۳



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعلى آله وصحبه أجمعين وبعد:

مدتی قبل مطالبی را از دو برادر بزرگوارم شیخ عبدالله شیخ آبادی و یکی از ماموستایان گرامی در تلگرام خواندم که حکایت از نگرانی و ناراحتی این دو بزرگوار از ورود ناهلان به میدان فتوا و اظهار نظر در امور دینی داشت. نگرانی این دو بزرگوار مرا به یاد خاطره سال‌های نه چندان دور انداخت که ذکر آن خالی از لطف نیست:

سال‌ها پیش که به یکی از کشورها سفر کرده بودم، از سوی تعدادی از دانشجویان ایرانی یکی از دانشگاه‌های این کشور برای شرکت در جلسه تفسیر قرآن دعوت شدم. از آن جایی که علاقه زیادی به دیدار با دانشجویان هموطن و استفاده علمی از دستاوردهایشان داشتم دعوتشان را پذیرفته و در آن جلسه شرکت کردم. دانشجویی قرآن به دست داشت و آیات قرآن را می‌خواند سپس برداشت شخصی خود از آیه را می‌گفت و از دانشجویان دیگری خواست در رابطه با این آیه اظهار نظر کنند. تا اینکه رسیدند به آیه‌ای که خداوند در آن می‌فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا** **إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ** [الانعام ۸۲] (آنان که ایمان آورده‌اند، و ایمان خود را به ظلم نیالودند، ایمنی از آن آنهاست؛ و آنها هدایت شدگانند). آن دوست دانشجوی ما که در مقطع دکترا تحصیل می‌کرد در تفسیر این آیه گفت: «امنیت روز قیامت از آن کسانی است که از هر نوع ظلم و ستم پرهیز کنند!» از روی

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

کنجکاوی از آن دوست دانشجو پرسیدم: «هر نوع ستمی؟ آیا ستم به نفس خویش هم مرادتان است؟» در پاسخ گفت: «آری.. هر ستمی!» گفتم: «لقد حُجرت واسعا» با این تفسیر جنابعالی هیچ انسانی در روز قیامت امنیت نخواهد داشت؛ آیا در بهشتی که به فراخی آسمان‌ها و زمین است جایی برای آنان که در حق خویش ستم روا داشتند یافت نمی‌شود؟ چرا که هیچ نفسی نیست که در حق خود ستم روا ندارد، و این دقیقا همان اشکالی بود که برای یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در رابطه با آیه پیش آمد. زمانی که این آیه نازل شد اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نگران و آشفتہ خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: «ای رسول خدا... کدام یک از ما در حق خویش ستم روا نمی‌دارد؟ آیا ما در روز قیامت ناامنی را تجربه خواهیم کرد؟» پیامبر- صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «آنگونه نیست که شما می‌پندارید، مراد از ظلم و ستم در اینجا «شرک» است، همانگونه که لقمان به فرزندش می‌گوید: **{إِنَّ الشَّرَّكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}** [لقمان: ۱۳] (بی گمان شرک، ستم بزرگی است) یعنی اگر کسی ایمانش آمیخته به شرک نشود در روز قیامت در امان خواهد بود. و صحابه با شنیدن این تفسیر نبوی آرام گرفتند.

خطاب به آن دوست دانشجو گفتم اگر اندکی به سبب نزول آیه مراجعه می‌کردی و تفسیر نبوی از آیه را می‌خواندی چنین نمی‌گفتی. انتظار داشتم آن برادر دانشجو در برابر تفسیر نبوی گردن خم نموده و به فهم نادرست خود از آیه اقرار کند، اما در کمال

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

شگفتی و ناباوری خطاب به من گفت: «ما مکلف هستیم که خودمان قرآن را بفهمیم و فهم دیگران از قرآن حتی اگر پیامبر باشد برای ما حجت نیست!» آنچه برای من شگفت‌انگیزتر از تفسیر نادرست ایشان از آیه بود که عموم مسلمانان گنهکار را محروم از بهشت می‌دانست، جرأت ایشان در مخالفت با تفسیر نبوی بود!

اینجا بود که دانستم سخن گفتن از روی نادانی و عدم آگاهی انسان را به درجه‌ای می‌رساند که برای دفاع از آرای نسجیده و نادرست خود تمام ارزش‌ها را لگدمال می‌کند.

بارها در فضای مجازی شاهد آن بوده‌ام که اندک آشنایی با زبان عربی و دلالت الفاظ متون قرآن و سنت را ندارند چنان به خود جرأت داده و به تفسیر قرآن و سنت می‌پردازند، گویا یک خبر سیاسی و یا ورزشی را تحلیل می‌کنند!

این آشفتگی اظهار نظر در امور دینی در فضای مجازی سال‌هاست که ذهن دین‌دوستان دغدغه‌مند را به خود مشغول نموده است، از این روی بر آن شدم خلاصه‌ای در رابطه با خطر این موضوع به رشته تحریر درآوریم به امید آنکه برای خوانندگان سودمند باشد.

عادل حیدری - استانبول

۲۰ شهریور ۱۴۰۳ هجری خورشیدی

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

فضای مجازی افسارگسیخته و تنبلی معرفتی

گرچه گسترش فضای مجازی به توسعه دانش بشری کمک شایانی نموده، اما استفاده ناآگاهانه از این فضا آسیب‌های بزرگ اجتماعی و علمی و تنبلی معرفتی را به همراه داشته است که به برخی نشانه‌های آن اشاره خواهیم کرد:

اول: دسترسی سریع به اطلاعات سطحی: فضای مجازی اطلاع‌زیادی را به سرعت در اختیار کاربران قرار می‌دهد، این اطلاعات اغلب سطحی و بدون تحلیل عمیق هستند. افراد به جای تحقیق و تفکر دقیق، به اطلاعات فوری و کوتاه‌مدت اکتفا می‌کنند.

دوم: پراکنده شدن توجه‌ها: شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای آنلاین با ارائه محتواهای متنوع و کوتاه، تمرکز کاربران را کاهش داده و مانع از تفکر عمیق و تجزیه و تحلیل دقیق مسائل توسط آن‌ها می‌شوند.

سوم: الگوریتم‌های تقویتی: الگوریتم‌های پلتفرم‌های مجازی بر اساس علایق و باورهای قبلی کاربر کار می‌کنند و به جای چالش کشیدن یا ارائه اطلاعات جدید، محتوایی را نمایش می‌دهند که با نظرات و باورهای قبلی کاربر هماهنگ است. این امر باعث تقویت تعصب‌ها و جلوگیری از کنکاش معرفتی می‌شود.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

چهارم: **اشاعه اطلاعات نادرست**: فضای مجازی بستری برای انتشار سریع شایعات و اطلاعات نادرست است. بسیاری از افراد بدون بررسی و تحقیق دقیق این اطلاعات را می‌پذیرند و باز نشر می‌کنند، که این خود می‌تواند به تقویت تنبلی معرفتی کمک کند.

پنجم: **فرهنگ پاسخ‌های سریع**: در فضای مجازی افراد تمایل دارند در کوتاه‌ترین زمان به پاسخ‌های فوری دست یابند. این تمایل به یافتن پاسخ‌های سریع و آماده، مانع از این می‌شود که فرد برای جستجو و تفکر درباره مسائل زمان بگذارد و عمق بیشتری به دانش خود بدهد.

مدتی قبل دکتر سلطان العمیری گفتگوی خود با یکی از همین مبتلایان به تنبلی و فساد معرفتی در فضای مجازی منتشر کرده بود که برای خواننده ارائه می‌دهم:

«گفت: من افکار فلانی را قبول دارم. گفتم: چگونه؟ با وجود آن که مخالف جماهیر علماست؟! گفت: چون برای حرف‌هایش دلیل دارد.

گفتم: اما عزیزم، مسئله این نیست که شخص مقابل دلیل داشته باشد، حتی شیطان هم سعی کرد برای نپذیرفتن حرف خداوند دلیل بیاورد.

مسئله اصلی، آوردن دلیل درست است و این چیزی است که تنها با بررسی و پرسش از اهل شناخت در هر علمی حاصل می‌شود.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

این درست نیست که در مهم‌ترین قضیه زندگی‌ات یعنی دین، فوراً و به مجرد شنیدن سخنی آن را بپذیری مگر آن که از درستی استدلال مطمئن باشی.

اندیشه‌های مهم و حیاتی - چه متعلق به دین باشد یا دیگر قضایا - باید بر ادله‌ای همانقدر مهم و محکم بنا شود و لازم است که انسان عاقل نسبت به درستی آن مطمئن باشد و در این راه تلاش کند.

بسیاری از جوانان گرفتار نوعی «تنبلی معرفتی» شدید هستند. بسیاری اوقات متوجه می‌شوی که برخی به مجرد شنیدن کلمه «دلیل» یا «عقل» سخنی را می‌پذیرند!

حال آن که اگر کمی به خود زحمت جستجو و تحقیق می‌داد یا از چند انسان آگاه سوال می‌کرد متوجه می‌شد بسیاری از حرف‌هایی که مُسْتَدَل یا عقلانی خوانده می‌شود سخنانی پوچ و بی‌ارزش است.

اما عجیب آن است که بسیاری از این مبتلایان به تنبلی معرفتی، دیگران را به ارتجاع و جمود متهم می‌کنند در حالی که خودش به سادگی و به مجرد این که از شخص مقابل کلمه «دلیل» و «عقلانی» را شنیده حرف او را با وجود مخالفت با جمهور علمای مسلمان به سادگی پذیرفته است.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

چنین جوانانی را باید پیش از هرگونه مناقشه متوجه حجم انحراف منهجی که دچارش شده‌اند کرد.

بسیاری از اندیشه‌های پرطرفدار به مجرد آن که شخص راه صحیح جستجو و تحقیق را طی کند و بنابر روش درست در پذیرش و رد اقوال حرکت کند از ذهن او پاک می‌شوند.

تصحیح روش پذیرش افکار نزد جوانان، بخش بزرگی از مشکل فساد معرفتی ما را حل خواهد کرد.»

نه هر کس سزای سخن گفتن است....

اهمیت سخن در زندگی انسان به‌اندازی است که خداوند پس از بیان مسئله آفرینش در قرآن کریم، از نعمت «بیان» سخن گفته است، آنجا که می‌فرماید: **{الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ}** (الرحمن: ۱-۴) ((پروردگار) رحمان، قرآن را تعلیم داد (۱) انسان را آفرید (۲) به او [نطق و] سخن گفتن آموخت). انسان به‌وسیله بیان علاوه بر ارتباط‌گیری با دیگران، اندوخته‌های معرفتی خود را به دیگران منتقل می‌کند.

هر اندازه که سخنان نسنجیده می‌تواند در روابط انسان‌ها آسیب‌زا و ویران‌کننده باشد، بیش از آن، سخن گفتن نسنجیده و از روی عدم آگاهی در امور علمی ویران‌گر

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

است، مانند پزشکی که داروی نادرست تجویز می‌کند، یا روان‌کاوی که شخص را به درمان‌های نادرست راهنمایی می‌کند و یا مهندسی که با سخنان نسنجیده خود شالوده‌ عمارتی را سست بنیان می‌نهد. و از آن خطرناک‌تر سخن گفتن در امور غیبی و ایمانی و قضایای مربوط به دین و شریعت است که بنیاد ایمان افراد را بر باد می‌دهد.

آن کس که در دین سخن می‌گوید خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته از سوی خدا حرف می‌زند، به خاطر همین خداوند در قرآن کریم این عمل را «قول بر خداوند» دانسته و آن را از گناهان بزرگ بر می‌شمارد و در کنار شرک و ارتکاب فواحش ذکر می‌کند: **﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** (الاعراف: ۳۳) (بگو: الله فقط کارهای زشت را چه آشکارا باشد و چه پنهان، و [نیز] گناه و سرکشی بنا حق را؛ حرام کرده است، و این که چیزی را شریک الله قرار دهید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است، و چیزی را که نمی‌دانید به الله نسبت دهید).

امام ابن قیم - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند کارهای حرام را به چهار دسته تقسیم نموده و از آسان‌ترین آن‌ها شروع می‌کند که همان ارتکاب فحشا است، سپس سراغ موردی می‌رود که حرمت بیشتری دارد که همان ظلم و ستم است، در مرتبه سوم گناهی را ذکر می‌کند که حرمت بیشتری دارد که همان

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

شرک ورزیدن به خداوند است، و در مرتبه چهارم گناهی را ذکر می‌کند که حرمتش از همه موارد پیشین بزرگتر است، و آن هم سخن گفتن از جانب خداوند بدون علم و دانش است، و این سخن گفتن بدون دانش عام است و شامل سخن گفتن در رابطه با اسما و صفات و افعال خداوند، و در دین و شریعت او است.^۱

و در جای دیگر، خداوند حلال و حرام دانستن از روی ناآگاهی را دروغ بستن بر خدا دانسته و می‌فرماید: **﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَّنَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾** [النحل: ۱۱۶] (و چیزی را که زبانتان به دروغ توصیف می‌کند، نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر الله افترا ببندید، یقیناً کسانی که بر الله افترا می‌بندند؛ رستگار نمی‌شوند).

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید: «همه کسانی که در دین بدعت ایجاد می‌کنند بدون اینکه هیچ مستند شرعی داشته باشند، یا به مجرد رأی و نظرو اشتباهی خود چیزی که خداوند حرام نموده را حلال و چیزی که خداوند حلال دانسته را حرام می‌دانند، شامل این آیه می‌شوند».^۲

۱ - إعلام الموقعین (۳۸/۱)

۲ - تفسیر ابن کثیر (۶۰۹/۴)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از همین روی امام ابن قیم - رحمه الله - کتابی به نام «اعلام الموقعین عن رب العالمین» به رشته تحریر در آورده که در آن مفتیان را امضا کنندگان حکم خدا می‌داند. و پیش‌تر از ابن قیم، نووی - رحمه الله - به این موضوع اشاره کرده است.^۱

امام ابن قیم در کتابش می‌گوید:

«شروط کسی که از سوی خدا و پیامبرش امضا می‌کند: از آنجایی که ابلاغ از جانب خداوند متکی به علم و آگاهی به آنچه ابلاغ می‌شود و صداقت در تبلیغ است، مقام ابلاغ روایت و فتوا شایسته کسی نیست مگر اینکه دارای علم و صداقت باشد؛ یعنی نسبت به آنچه ابلاغ می‌کند آگاه بوده و در ابلاغش صادق باشد. علاوه بر این، باید دارای روش نیکو، سیره‌ای پسندیده بوده، و در گفتار و کردار خود عادل باشد. او باید در پیدا و پنهان و در ورود و خروج و همه احوالش یکسان و یکرنگ باشد.

حال اگر مقام امضای احکام از سوی پادشاهان دارای چنین ارزشی است و هیچ‌کسی نمی‌تواند فضیلت و مقام آن را انکار کند و از بالاترین پست و مقام‌ها محسوب می‌شود، پس چگونه است مقام امضای احکام از جناب پروردگار زمین و آسمان‌ها؟ بنابراین شایسته است کسی که در این مقام قرار می‌گیرد، خود را برای آن آماده نموده و ابزار لازم را برای آن فراهم کند و قدر و اهمیت مقامی که در آن قرار

۱- آداب الفتوی والمفتی والمستفتی نوشته امام نووی (۱۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

گرفته را بداند و در دلش اندک تردیدی از گفتن حق و آشکار کردن آن نداشته باشد؛ زیرا خداوند یاور و هدایتگر اوست.

چرا اینگونه نباشد در حالی که خداوند خود متولی این پست و مقام است و در رابطه با آن می‌فرماید: **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ** {النساء: ۱۲۷} (از تو درباره زنان فتوا می‌خواهند، بگو: الله درباره آنان به شما فتوا می‌دهد و [همچنین] آنچه در کتاب (قرآن کریم) بر شما خوانده می‌شود).

برای شکوه و عظمت این مقام همین بس که خداوند خود آن را مزین نموده آنجا که می‌فرماید: **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ** {النساء: ۱۷۶} (از تو درباره کلاله یعنی مرده‌ای که نه فرزند دارد نه پدر فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند در [باره] کلاله برای شما فتوا می‌دهد).

مفتی باید بداند که در فتوا دادن از جانب چه کسی نمایندگی می‌کند و یقین داشته باشد که فردا در پیشگاه خداوند مورد سؤال قرار می‌گیرد و به محاکمه کشیده می‌شود.^۱

امام شاطبی نیز به سبب احترام شدیدی که برای سخن گفتن در امور شرع قائل است در مورد این امر هشدار می‌دهد و یادآور می‌شود که اظهار نظر در مورد شریعت

^۱ - إعلام الموقعين (۹/۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

در واقع تعیین مقصود الله متعال است و بازخواست شدن به خاطر این نظرات را به یاد خواننده می‌آورد: «مفسر و متکلم و ناظر در مورد قرآن باید به خاطر داشته باشد که آنچه می‌گوید به الله متعال نسبت داده می‌شود، چرا که قرآن کلام الله است و انگار می‌گوید: این مراد الله متعال از این کلام است، پس باید از گفته خود مطمئن باشد، چرا که الله از او خواهد پرسید که بر چه اساس این جمله را به من نسبت داده‌ای؟»^۱

در همین رابطه از امام مالک بن انس - رحمه الله - نقل است که: «اگر کسی می‌خواهد در مورد مسئله‌ای [از مسائل دین] سخن بگوید باید قبل از آن خود را بر بهشت و دوزخ عرضه کند و بنگرد که در روز قیامت چگونه رهایی می‌یابد، سپس پاسخ دهد»^۲.

در حدیثی که امام بخاری و امام مسلم از عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - روایت کرده‌اند آمده است که: «همانا خداوند علم و دانش را یک‌باره از بندگان نمی‌گیرد، بلکه علم و دانش را با مرگ علما از آن‌ها می‌گیرند، تا اینکه عالمی نمی‌ماند و مردم رهبرانی نادان برای خود انتخاب می‌کنند که وقتی از آن سؤالی پرسیده شود از روی

^۱ - الموافقات (۳/۳۸۵)

^۲ - أدب المفتي (۱/۱۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

عدم دانش فتوا می‌دهند و هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند»!

امام مناوی در کتابش «فیض القدير» در شرح این روایت می‌گوید: «پس بدون علم فتوا دادند» و در روایت دیگر «بر اساس رای و نظر خودشان فتوا دادند» یعنی غرور و تکبر مانع از آن شد که بگویند: «نمی‌دانیم»، در نتیجه خودشان گمراه شدند و کسانی که به آن‌ها فتوا دادند را گمراه کردند. و در روایت دیگر آمده است که «از راه راست منحرف شدند» این هشدار دربارهٔ قرار دادن افراد نادان در جایگاه رهبری است و بیان می‌کند که فتوا دادن همان جایگاه رهبری حقیقی است و کسانی که بدون دانش وارد این میدان می‌شود را نکوهش می‌کند.

هنگامی که عده‌ای بدون شایستگی، برای کسب رهبری علمی وارد میدان شدند، به دلیل جهل و نادانی بدعت‌هایی ایجاد کردند که انسان‌های عوام خود را با داشتن آن‌ها بی‌نیاز دیدند. آن افراد نیز بدون داشتن لیاقت بر کرسی ریاست تکیه زدند؛ چرا که حمایت انسان‌های عوام از آن‌ها سبب شد درهایی که بسته بود را بگشایند و پرده‌هایی که کشیده بود را بردارند و از روی بی‌شرمی و طمع‌ورزی به مقامات عالی برسند. سپس علما را بدعت‌گذار خواند و به منظور غصب قدرت آنان و نزاع بر سر جایگاهشان آن‌ها را نادان معرفی کنند. این افراد پیروان خود را علیه علما تحریک

۱- روایت بخاری (۱۰۰) و روایت مسلم (۲۶۷۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

کردند تا جایی که آن‌ها را با فشار تحت الشعاع قرار دادند و از این وضعیت، تباهی، ستم عمومی، ننگ و عار پدید آمد.^۱

نقل است که مردی، فقیه و دانشمند بزرگ مدینه در عصر تابعین یعنی ربیعہ الرای را گریان دید. از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ ربیعہ گفت: «افرادی بدون علم فتوا می‌دهند و در اسلام مسئلہ بزرگی پدیدار شده است!» سپس فرمود: «برخی از کسانی که اینجا فتوا می‌دهند بیشتر از دزدان سزاوار زندان هستند».^۲

امام ابن قیم - رحمه الله - پس از اشاره به این داستان ربیعہ می‌گوید: «برخی از علما گفته‌اند: اگر ربیعہ زمان ما را می‌دید که چگونه افرادی بدون علم فتوا می‌دهند و چگونه با بی‌دانشی و بی‌مهابا وارد میدان فتوا می‌شوند و با تکلف خود را به فتوا دادن مشغول نموده و با نادانی و جرأت و جسارت بر آن مسلط می‌شوند در حالیکه تجربه‌ای اندک، سیرتی نازیبا، و نیتی ناپاک دارند و در میان اهل دانش ناشناخته یا غریب بوده و هیچ بهره‌ای از شناخت کتاب و سنت و آثار سلف ندارند، با خود چه می‌گفت؟».^۳

^۱ - فیض القدیر (۲/ ۲۷۳)

^۲ - المعرفة والتاریخ نوشته یعقوب بن سفیان فسوی (۱/ ۶۷۰)

^۳ - إعلام الموقعین (۴/ ۲۰۷ - ۲۰۸)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

خداوند امام ابن قیم - رحمه الله - را رحمت کند، نزیست تا قرن ۱۵ هجری و ۲۱ میلادی را ببیند که چگونه هر درس نخوانده‌ای وارد میدان فتوا شده و نه تنها در رابطه با مسائل فرعی فقه اسلامی، بلکه درباره‌ی اصول اسلام و قضایای مربوط به کفر و ایمان هم اظهار نظر می‌کند. انا لله وانا الیه راجعون.

باری در گروهی از گروه‌های واتساپ، یکی از دوستان مسئله‌ی بزرگی از مسائل کفر و ایمان را مطرح کرد که برای بنده‌ای که بیش از ۲۴ سال عمر خود را در مدارس دینی و دانشگاه‌های اسلامی دو قاره‌ی جهان گذرانده‌ام جای بسی درنگ و تأمل داشت و عزم خویش را برای تحقیق پیرامون آن موضوع جزم کردم. ناگهان دیدم شخصی در کمال جسارت در این رابطه اظهار نظر نموده و با پاسخی سطحی که نشان از نادانی آمیخته به بی‌پروایی می‌داد سعی در خودنمایی و اظهار دانش داشت! بیش از آنکه از آن جواب سطحی و بی‌مایه شگفت زده شوم از جرأت و بی‌پروایی آن شخص در اظهار نظر در مسائل کلان اعتقادی شگفت زده شدم! مگر این افراد نمی‌دانند که بابت هر سخنی که بر زبان می‌رانند و هر فتوایی که می‌دهند و هر اظهار نظری که می‌کنند مورد بازخواست قرار می‌گیرند؟ با مرور پیام‌های گذشته‌ی آن شخص در گروه متوجه شدم که نه تنها هیچ تحصیلات دینی ندارد، بلکه با الفبای علوم دینی آشنایی نداشته و حتی از درست نوشتن آیه‌ی قرآن نیز ناتوان است! خدایش رحمت کند ربیعہ را که زمان ما را درنیافت.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

علامه بکر ابوزید - رحمه الله - در کتاب بسیار ارزشمند و گرانبسنگش «التعالیم و أثره علی الفكر والکتاب» می‌گوید: «فتوا دادن همچون شعله‌ای است که می‌سوزاند. پس هر چه می‌خواهی از فتوای بی‌پایه و اساس و بی‌بند و باری که بر پایه جسارت و نه دقت صادر شده‌اند بشنو. فتوایی که مردم را به سختی انداخته و گلوها را دردمند کرده است. این فتواها نه بر پایه حق استوارند و نه بر پایه باطلی که به حق نزدیک باشد.

یکی از این افراد برای اینکه پرسنده را بی‌جواب بازنگرداند جرأت می‌کند بدون دانش و با تکیه بر دانشی که گذر زمان که آن را کهنه نموده و قادر به استخراج آن‌ها از لابلاي کتاب‌ها نیست و بر اساس ظن و گمان فتوا دهد.

بسیار دیده می‌شود - پاک و منزّه است خدایی که گشایش دهنده و داناست - که این فرد پیش از آنکه پرسش کامل شود، به پاسخ دادن می‌پردازد و به راست و چپ نگاه می‌کند، و با شور و غرور در مقابل حضار به خود می‌بالد، آن‌هم بخاطر فتوای انشایی و سست در موضوعی که حتی بزرگان اسلام و پیشوایان برجسته دین در مورد آن مکث می‌کردند»^۱.

۱ - التعالیم و أثره علی الفكر والکتاب (ص ۳۹)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

و چه زیبا می‌سراید شاعر معاصر:

گر سخن سنجی نمی‌دانی، سخنرانی مکن هر سخنرانی، بدون اطلاع، آئی مکن
پشت هر میز و خطابه، بی‌خبر جانا مرو گندم از خرمن نداری، خرمن افشانی مکن
با تانی، عالمانه، با تفکر، نکته‌گو سربسان بید مجنون، شاخه لرزانی مکن

سلف صالح و فرار از فتوا

از آنجایی که سخن گفتن در دین و فتوا دادن عواقب خطرناکی دارد بسیار طبیعی بود که بزرگان صدر اسلام به سبب این مسئولیت سترگ و یا پیچیدگی‌های مسائل فقهی و یا ترس از اختلاف و تنازع و یا احتیاط در امور دینی از آن گریزان باشند. براء بن عازب - رضی الله عنه - می‌گوید: «سیصد تن از اصحاب بدر را دریافتم، در حالیکه هیچ‌کدام از آن‌ها نبود مگر اینکه می‌خواست دوستش با فتوا دادن از او سلب مسئولیت کند».^۲

عبدالرحمن بن ابولیلی می‌گوید: «صد و بیست تن از یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را درک کردم که از آن‌ها در مورد مسئله‌ای پرسش می‌شد و هر کدام پرسنده را به دیگری ارجاع می‌داد تا اینکه به نزد شخص اول باز می‌گشت» و در روایتی دیگر:

۱- پرویز تقی‌پور

۲- صفة الفتوی (۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

«هیچ کدام از آن ها حدیثی نمی گفت مگر اینکه دوست داشت برادرش با بیان آن حدیث از او سلب مسئولیت می کرد و در مورد هیچ چیزی فتوا نمی داد مگر اینکه دوست داشت برادرش با فتوا دادن مسئولیت از دوش وی برمی داشت».^۱

معاویه بن ابی عیاش می گوید: در نزد عبدالله بن زبیر و عاصم بن عمر نشسته بودیم که محمد بن ایاس بن بکیر آمد و گفت: «مردی از اهل مدینه همسرش را سه طلاق داده قبل از اینکه با وی همبستر شود، نظر شما دو نفر چیست؟» عبدالله بن زبیر گفت: «ما در این موضوع حرفی برای گفتن نداریم. نزد عبدالله بن عباس و ابوهریره برو که نزد عایشه همسر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هستند. از آن دو بپرس و سپس جواب را برای ما بیاور». محمد بن ایاس نزد آن ها رفت و سؤالش را پرسید، ابن عباس خطاب به ابوهریره گفت: «برایش فتوا بده ای ابوهریره، همانا موضوع دشواری سراغت آمده. ابوهریره گفت: همسرش بر او حرام است تا به عقد مرد دیگری درآید».^۲

این داستان به خوبی نشان می دهد که اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با دانشی که داشتند، خصوصا ابن عباس - رضی الله عنهما - که به دانشمند امت و مترجم قرآن مشهور است و عبدالله بن زبیر با آن دانشی که داشتند تا چه اندازه از

۱ - طبقات ابن سعد (۶/۱۰۹)

۲ - موطا امام مالک (ح ۱۲۰۰)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

فتوا دادن در مسائل حساس همانند طلاق پرهیز می‌کردند. موضوعی که مربوط به یک خانواده است، تا چه برسد به قضایای مربوط به یک امت!

از ابن حصین نقل است که می‌گفت: «یکی از شما در مسئله‌ای فتوا می‌دهد که اگر بر عمر بن خطاب - رضی الله عنه - عرضه می‌شد، اهل بدر را برای آن به مشورت می‌طلبید»^۱.

از سفیان بن عیینه و سحنون نقل است که: «جری‌ترین انسان بر فتوا کم‌دانش‌ترین آن‌ها است»^۲.

از امام مالک بن انس - رحمه الله - نقل است که: «فتوا ندادم تا اینکه هفتاد تن از علما گواهی دادند که من شایسته فتوا دادن هستم»^۳.

چاره ندانستن «پرسش» است

زمانی که در سفر بود سنجی به فرق سرش برخورد کرد و از خود شکافی بر جای گذاشت، شب هنگام جنب شد، از همراهانش پرسید: آیا می‌توانم [به علت سردی هوا] تیمم کنم؟ یارانش گفتند: مادامی که می‌توانی غسل کنی، رخصتی برای تیمم

۱ - إبطال الحیل نوشته ابن بطة (۶۲)

۲ - أدب المفتي والمستفتي نوشته ابن صلاح شهرزوری (۷۹/۱)

۳ - حلیة الأولیاء نوشته ابونعیم اصفهانی (۳۱۶/۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

ندارد. آن مرد غسل کرد و جان داد. وقتی خدمت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسیدند و داستان را برایش تعریف کردند، ایشان فرمودند: «او را کشتند، خدایشان بکشد، چرا وقتی نمی‌دانند، نمی‌پرسند؟ درمان نادانی، پرسش است. کافی بود تیمم کند و پارچه‌ای بر زخمش بگذارد و بر روی آن مسح کند، و سایر جسمش را بشوید»!

فتوای از روی عدم علم و آگاهی ممکن است منجر به مرگ انسان‌ها شود. کافی بود آن اشخاص حکم رخصت در غسل جنابت را جویا می‌شدند و در فتوا دادن عجله نمی‌کردند، اما عجله در فتوا دادن و تحقیق و بررسی نکردن، و مراجعه نمودن به اهل دانش و آگاهان منجر به فتوایی شد که نتیجه‌اش جان یک انسان و درپس آن، دعای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - علیه آنان بود.

از همین روی خداوند ما را به پرسش از اهل علم فراخوانده و می‌فرماید: **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ [النحل: ۴۳] (پس اگر نمی‌دانید از دانایان [و آگاهان] بپرسید).

شیخ عبدالرحمن السعدی - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید: «گرچه سبب نزول این آیه، مخصوص سؤال کردن از اهل کتاب‌های آسمانی [اهل علم و دانش]

۱ - روایت امام ابوداود از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه (۳۳۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

در رابطه با حالت پیامبران گذشته است، اما هر مسئله‌ای از مسائل دین را فرا می‌گیرد و شامل اصول و فروع آن می‌شود، که اگر انسان آن را نداند، باید از کسی بپرسد که اهل علم است. پس در این آیه به فراگرفتن و پرسیدن از اهل علم دستور داده شده و بدان جهت امر شده است که از آنان سؤال شود که یاد دادن و جواب دادن آنها طبق علمی که دارند، واجب است. و پرسیدن را به اهل علم و دانش اختصاص داد و این بیانگر آن است که نباید از فردی سؤال کرد که به جهالت و نادانی معروف است و نباید چنین فردی درصدد پاسخ برآید.^۱

اگر نگاهی به سیرت یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - داشته باشیم متوجه خواهیم شد که راه و روش آنان چنین بود که اگر در مسئله‌ای علم نداشتند به حضور ایشان - صلی الله علیه وسلم - آمده و پرسش‌های خود را مطرح می‌کردند و عجولانه در موضوعی فتوا نمی‌دادند و اظهار نظر نمی‌کردند.

امام ابن عطار، شاگرد امام نووی - رحمهما الله - می‌گوید: «هر کس که در احوال صحابه - رضی الله عنهم - تأمل کند، به عظمت تلاش آن‌ها برای نجات و حرصشان بر رسیدن به درجات عالی پی می‌برد. این یکی دربارهٔ ارکان دین می‌پرسد، دیگری از عملی می‌پرسد که او را به بهشت نزدیک نموده و از آتش دور می‌کند، آن دیگری از عملی می‌پرسد که اگر آن را انجام دهد، خدا و مردم دوستش داشته باشند. یکی

۱- تیسیر الکریم الرحمن (۴۶۹)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

می‌گوید: ای رسول خدا، مرا توصیه‌ای کن، دیگری می‌گوید: ای رسول خدا، به من سخنی بگو که از کسی دیگر نپرسم، و یکی دیگر از اعمالی می‌پرسد که او را به بهشت وارد می‌کند... خداوند از آن‌ها راضی باشد و ما را در زمره آنان محشور کند»^۱.

پرسش‌های صحابه از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بسیار زیاد بوده و مجال ذکر آن در این خلاصه نیست. برای اطلاع بیشتر می‌توانید به پایان نامه کارشناسی ارشد خانم نوره العرفج در دانشگاه امام عبدالرحمن الفیصل با عنوان «سؤالات الصحابة رضي الله عنهم للرسول صلى الله عليه وسلم واستشكالاتهم في التفسير جمعًا ودراسة» مراجعه کنید.

اما برای نمونه عبارت «یسألونک» بارها در قرآن کریم تکرار شده که نشان از حس پرسش‌گری یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دارد. و پیش‌تر به داستان ارسال معاویه بن ابی عیاش به نزد ابوهریره - رضی الله عنه - برای پرسیدن سؤال مربوط به طلاق توسط ابن عباس - رضی الله عنهما - اشاره کردیم.

همچنین از ابن عباس - رضی الله عنهما - پرسیده شد: «این همه دانش را از کجا آوردی؟» فرمود: «با زبانی بسیار پرسش‌گرو قلبی بسیار اندیشنده»^۲.

۱- شرح الأربعین النووي (ح ۲۲ ص ۱۲۴)

۲- فضائل الصحابة اثر امام حمد (۹۷۰/۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

امام مالک - رحمه الله - در مورد پرسش‌گری یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌گوید: «فقها و دانشمندان شهرمان [مدینه منوره] را دیده‌ام که وقتی از یکی از آن‌ها سؤالی پرسیده می‌شد، گویا مرگ به آن‌ها نزدیک شده بود، همچنین عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب و علقمه که از برترین اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بودند - مسائل فقهی بر آنان عرضه می‌شد و با وجود اینکه آن‌ها بهترین نسل بودند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در میانشان مبعوث شد، از دیگران می‌پرسیدند، سپس فتوا می‌دادند»!

بسیار پیش می‌آید که در فضای مجازی با این عبارت‌ها روبرو می‌شویم «بر خلاف مسیحیت، ما در اسلام قشری به نام روحانیت نداریم» و یا «بگذارید مردم خودشان قرآن بخوانند و قرآن بفهمند». این سخنان به ظاهر زیبا می‌توانند دو معنای حق یا باطل داشته باشد، اگر نفی قشر روحانیت در اسلام به معنای نفی تمایز گروهی از جامعه باشد که خود را برتر از دیگران می‌داند و امتیازات ویژه‌ای دارد و یا اینکه افراد برای دعا و نیایش با خداوند نیاز به واسطه ندارند، سخنی سنجیده و حق است. در اسلام نیازی نیست همانند مسیحیت افراد به نزد روحانی رفته و در اتاقک بسته به گناهان خود اعتراف کنند. دعا یک رابطه میان بنده و خداست و هیچ واسطه‌ای در این میان وجود ندارد. اما اگر مراد سخن این باشد که همه افراد می‌توانند بدون

۱ - ترتیب المدارك وتقريب المسالك نوشته قاضی عیاض ص ۱۷۱

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

مراجعه به اهل دانش و استنباط، قرآن را فهم کنند سخنی گزاف و بیهوده است. گرچه بسیاری از آیات قرآن برای انسان آگاه به زبان عربی قابل فهم و درک است، اما بخش‌هایی نیز تنها برای افراد دانشمند، پژوهشگر، آگاه به اسباب نزول، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، و دلالت الفاظ و... قابل فهم است.

خداوند در قرآن نیز به این موضوع اشاره نموده است آنجا که می‌فرماید: **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ [النحل: ۴۳] (پس [ای مردم] اگر نمی‌دانید از دانایان [و آگاهان] بپرسید) به این معنا که گروهی اهل ذکر و دانش و علم وجود دارند که مردم برای آگاهی از مسائل دینی به آن‌ها رجوع می‌کنند. و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**؛ [التوبة: ۱۲۲] (و [ممکن] نیست که مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین دانش بیاموزند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنها بازگشتند هشدار دهند، باشد که آنها بترسند).

خداوند در این آیه از فقه‌آموزی دسته‌ای از مسلمانان برای هشدار بقیه سخن می‌گوید.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

اما آیا این به این معناست که انسان حتما باید مراحل آکادمیک تحصیلات شرعی را طی کند تا به مرحله فهم و استنباط برسد؟ در پاسخ باید گفت: لزوما اینگونه نیست، چه بسا پزشک و مهندس و کشاورز و بازرگانی با مطالعه عمیق علوم اسلامی و مسلط شدن به ابزار فهم و کسب دانش در نزد اهل علم و فهم بتواند به درجات بالای فهم و اجتهاد برسد. در جهان معاصر ما بسیاری پزشکان و مهندسانی که مراتب بالای علوم شرعی را طی کرده و قادر به فتوا دادن در امور دینی هستند، نمونه بارز آن‌ها در جهان معاصر ما شیخ محمد صالح المنجد است که در رشته مهندسی نفت تحصیل نموده اما با مطالعات عمیق خود و کسب علم در حلقه‌های مشایخ و علمای بزرگ عربستان امروزه به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی معتبر در جهان اسلام مشهور است. اما این همانگونه که گفتیم نیازمند مطالعه عمیق در معارف اسلامی و مسلط شدن به ابزار فهم و کسب دانش در محضر متخصصان اهل فن است. در غیر این صورت اگر قرار باشد هر شخصی بدون آشنایی با زبان عربی، دلالت الفاظ، ادله احکام و غیره، همه متون دینی را فهم کند، ما با کژفهمی‌های بسیاری روبرو خواهیم شد که نمونه تاریخی آن‌را در قالب خوارج و دیگر فرقه‌های منحرف مشاهده کرده‌ایم.

امام ابن جوزی در کتاب «تعظیم الفتیاء» داستانی را نقل می‌کند که از یک سو بیانگر خطر فتوا دادن از روی عدم آگاهی و دانش و از سوی دیگر بیانگر توجه سلف به

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

بازگشت از فتوای نادرست است، ایشان می‌گویند: «از حسن بن زیاد لؤلؤی در مورد مسئله‌ای فتوا خواسته شد و او به اشتباه فتوایی داد. پس از مدتی متوجه اشتباه در فتوای خود شد و یک جارچی را استخدام کرد و به او پول داد تا در کوچه و برزن ندا دهد که از حسن بن زیاد در فلان روز و در فلان مسئله فتوا خواسته شده و او در فتوایش اشتباه کرده است؛ کسی که در این مورد برایش فتوا داده شده به او مراجعه کند. ایشان چندین روز پس از این حادثه فتوا نمی‌داد تا اینکه آن شخص را پیدا کرد و به او گفت که در فتوایش اشتباه کرده است و درست چنین و چنان است!»^۱

سبحان الله! اعتبار دین خدا برایشان مهم‌تر از هر اعتبار دیگری بود، جارچی استخدام می‌کردند تا در کوی و برزن ندا دهد که آن‌ها اشتباه کرده‌اند. اما امروزه متأسفانه اشخاصی را می‌بینیم که شایستگی فتوا را ندارند اما فتوا می‌دهند و پس از اینکه مشخص شد فتوایشان نادرست است به جای اعتراف به اشتباه و بازگشت به حق، به دفاع از اشتباه خود اصرار می‌ورزند تا مبادا اعتبارشان زیر سؤال برود!

امام ابن جوزی پس از نقل این داستان می‌گوید:

«در همین رابطه از یکی از مشایخ ما به من خبر رسیده است که او به مردی از روستایی که چهار فرسخ با آن فاصله داشت، فتوا داد. اما پس از رفتن مرد، با خود

۱- تعظیم الفتیا (ص ۹۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

اندیشید و دریافت که اشتباه کرده است. سپس به سمت روستای آن مرد رفت و به او اطلاع داد که در فتوا اشتباه کرده است. پس از آن هرگاه از او درباره مسئله‌ای سؤال می‌شد در پاسخ دادن توقف می‌کرد و احتیاط به خرج می‌داد.^۱

«نمی‌دانم» نصف دانش است

بخشی از فرآیند خودپایی اخلاقی ما آن است که برای دانسته‌های خودمان مرزی تعیین کنیم. در حالی که به دیگران می‌گوییم چه می‌دانیم، با شهادت و بی‌پروا به آنها بگوییم که چه «نمی‌دانیم» و این «نمی‌دانم» را چنان تکرار کنیم تا برای مخاطبان عادی شود. کسی که از گفتن «نمی‌دانم» شرم دارد، بدون شرم، حرف‌های حساب نکرده و نادرست می‌گوید، گرفتار نوعی احساس کاذب شخصیت و دچار غروری است که گاهی صاحبش را با مغز بر زمین می‌کوبد. کدام یک شرم‌آورتر است؟ گفتن «نمی‌دانم»، یا دروغ بافی و نظر دادن درباره مباحثی که از حوزه علم و تخصص انسان بیرون است؟

دانش بشری محدود بوده و دایره مجهولات و ندانستنی‌های او همواره بیش از معلومات و دانستنی‌های اوست و درک آدمی مرزهایی دارد که قادر به عبور از آن نیست؛ خداوند متعال در قرآن درباره مسئله روح به این موضوع اشاره می‌کند آنجا

۱- همان: (ص ۹۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

که می‌فرماید: **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** [الإسراء: ۸۵] (و [ای پیامبر!] از تو درباره روح می‌پرسند؛ بگو: روح از امر پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است).

امام شاطبی با اشاره به محدود بودن درک بشری می‌گوید: «خداوند برای عقول در ادراکشان حدی قرار داده که به آن پایان می‌یابد و از آن فراتر نمی‌روند و راهی برای درک همه امور برای آن‌ها قرار نداده است. اگر چنین بود، عقول با خداوند متعال برابر می‌شدند».^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز با بیان این موضوع که آنچه خداوند فرو فرستاده فراتر از عقل و خرد و دانش بشری است می‌گوید: «آنچه پیامبر آورده است را همه مردم با عقل خود درک نمی‌کنند و اگر می‌توانستند با عقل خود درک کنند، دیگر نیازی به پیامبر نداشتند».^۲

بنابراین با توجه به محدود بودن قدرت فهم و درک بشر و گستردگی دایره مجهولات او، گفتن «نمی‌دانم»، همان گونه که از امام مالک بن انس - رحمه الله - منقول است

۱ - الاعتصام (۸۳۲/۲)

۲ - درء تعارض العقل والنقل (۲۹۸/۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از سپرهای حفاظتی انسان در برابر کبر و غرور علمی است.^۱ آنان که فاقد این سپرو جوشنِ ضدّ غرورند، زود آسیب می‌بینند و برای حفظ وجههٔ موهوم و پرستیز خیالی، به حرف‌های بی‌مدرک و سخنان خام و نیخته روی می‌آورند و حتی از بافتن دروغ‌های بزرگ نیز پروا نمی‌کنند.

این سخن نغز از ابن مسعود - رضی الله عنه - صحابی بزرگوار رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نقل شده است که: «دیوانه کسی است که دربارهٔ هر چه از او بپرسند، نظرو فتوا دهد».^۲

توقف در مرز ندانسته‌ها و گفتن «نمی‌دانم» از صفات فرشتگان، پیامبران، صحابه، تابعین و دانشمندان این امت است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** {البقرة: ۳۱-۳۲} (و نام‌ها را همگی به آدم آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت، و فرمود: اگر راست‌گویید، نام‌های این‌ها را به من خبر دهید. [فرشتگان] گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانای حکیمی).

۱ - امام مالک - رحمه الله - فرموده‌اند: «جنة العالم، لأدري» الانتقاء نوشته ابن عبدالبر اندلسی (۳۷)

۲ - جامع بیان العلم وفضله (۸۴۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از امام شعبی در مورد مسئله‌ای پرسش شد، ایشان فرمودند: «نمی‌دانم» به او گفتند: خجالت نمی‌کشی نمی‌دانی؟ فرمود: «چرا خجالت بکشم از چیزی که ملائکه از آن خجالت نکشیدند وقتی گفتند: {لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا} (ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم).^۱»

اگر نگاهی به سیرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - داشته باشیم به خوبی می‌بینیم که ایشان در برابر بسیاری از پرسش‌هایی که از وی می‌شد می‌فرمود: «نمی‌دانم» و یا سکوت اختیار می‌کرد تا اینکه وحی نازل می‌شد و به آن پرسش‌ها پاسخ می‌داد. ابن عمر - رضی الله عنه - روایت می‌کند که مردی نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: «ای رسول خدا، کدام مکان بهترین است؟» پیامبر فرمود: «نمی‌دانم» سپس پرسید: «کدام مکان بدترین است؟» پیامبر دوباره فرمود: «نمی‌دانم» مرد گفت: «از پروردگارت بپرس». پس جبرئیل - علیه السلام - نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و پیامبر از او پرسید: «ای جبرئیل، کدام مکان بهترین است؟» جبرئیل گفت: «نمی‌دانم» سپس پرسید: «کدام مکان بدترین است؟» جبرئیل گفت: «نمی‌دانم» پیامبر فرمود: «از پروردگارت بپرس». پس جبرئیل به لرزشی افتاد که نزدیک بود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از آن بیهوش شود و گفت: «من از او چیزی نمی‌پرسم». سپس خداوند عزوجل به جبرئیل فرمود: «محمد از تو پرسید که کدام

۱- إعلام الموقعین (۱۶۷/۴)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

مکان بهترین است و تو گفتی نمی‌دانم و از تو پرسید که کدام مکان بدترین است و تو گفتی نمی‌دانم. پس به او خبر بده که بهترین مکان‌ها مساجد و بدترین مکان‌ها بازارها هستند.^۱

امام ابن عبدالبر اندلسی - رحمه الله - در کتاب بسیار مهم و ارزشمند خود «جامع بیان العلم و فضله» بابی با عنوان «ما يلزم العالم إذا سئل عما لا يدريه من وجوه العلم»^۲ قرار داده که در ذیل آن نقل‌های مختلفی از ائمه سلف در رابطه با فضیلت گفتن «نمی‌دانم» بیان می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

«مسروق از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - نقل می‌کند که ایشان فرمودند: از علم و دانش این است که در رابطه با آنچه نمی‌دانی بگویی خداوند داناتر است، همانا که خداوند خطاب به پیامبرش می‌گوید: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ**» (ص: ۸۶) ((ای پیامبر! بگو: من بر [رساندن] این [دین] هیچ مزدی از شما در خواست نمی‌کنم و من از متکلفان نیستم)).

۱ - صحیح ابن حبان (۱۵۹۹) سنن بیهقی (۶۵/۳)

۲ - جامع بیان العلم و فضله (ص ۸۲۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

نافع نقل می‌کند که مردی از ابن عمر سؤالی پرسید، و ایشان فرمود: «نمی‌دانم» وقتی آن مرد از آنجا رفت با خود می‌گفت: چه خوب سخنی گفت عبدالله بن عمر، از چیزی که نمی‌دانست پرسیده شد و در پاسخ گفت: «نمی‌دانم».

عقبه بن مسلم می‌گوید: سی و چهار ماه همراه ابن عمر بودم، بسیار می‌شد که از او سؤالی را می‌پرسیدند و او در پاسخ می‌گفت: «نمی‌دانم» سپس می‌گفت: آیا می‌دانی آن‌ها چه می‌خواهند؟ می‌خواهند ما را پلی برای رفتن خود به جهنم قرار دهند.

ایوب سختیانی نقل می‌کند که روزی مردم به قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق هجوم بردند، از او در مورد مسائل مختلف می‌پرسیدند و او می‌گفت: «نمی‌دانم» سپس فرمود: به خدا سوگند هر چه شما می‌پرسید را ما نمی‌دانیم و اگر می‌دانستیم، نه آن را کتمان می‌کردیم و نه روا بود که آن را کتمان کنیم.

و در روایت یحیی بن سعید آمده است که قاسم فرمود: ای اهل عراق... به خدا سوگند پاسخ خیلی از پرسش‌های شما را نمی‌دانیم. اگر انسان نادان بماند و تنها واجبات خود را بداند، برایش بهتر است که گفته‌ای را به خدا و پیامبرش نسبت دهد که از آن نمی‌داند.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

و در روایت ابن عون آمده است که نزد قاسم بن محمد نشسته بودیم که مردی خدمت او رسید و از وی سؤالی پرسید، قاسم گفت: «جوابش را نمی‌دانم» آن مرد گفت: همهٔ مردم مرا به تو ارجاع داده‌اند و کسی غیر از تو نمی‌شناسم. قاسم گفت: به محاسن بلند و اجتماع مردم در اطراف من منگر، به خدا سوگند «پاسخش را نمی‌دانم»... در ادامه فرمودند: «اگر زبانم قطع شود برایم دوست‌داشتنی‌تر از آن است که سخنی بگویم که در مورد آن دانش ندارم».

عبدالله بن نافع از ایوب سختیانی سؤالی پرسید، اما ایوب به سؤال او پاسخی نداد، عبدالله گفت: گویا متوجه پرسش من نشدی! ایوب گفت: متوجه شدم. عبدالله گفت: چرا پاسخم را ندادی؟ ایوب گفت: «زیرا پاسخش را نمی‌دانم».

عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: نزد مالک بن انس نشسته بودیم که مردی برایشان وارد شد و گفت: ای ابو عبدالله! شش ماه مسیر را طی کرده‌ام تا به تو برسم، مردم شهرم از من خواسته‌اند سؤالی را از تو بپرسم، مالک گفت: بپرس، آن مرد سؤال خود را پرسید، مالک در پاسخ گفت: «جوابش را نمی‌دانم» آن مرد بهت زده شد، گویا نزد کسی آمده بود که پاسخ هر پرسشی را می‌داند، گفت: هنگام که به شهرم بازگشتم به مردم چه بگویم؟ امام مالک گفت: به آن‌ها بگو که مالک گفته است: «جوابش را نمی‌دانم».

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

ابن وهب می‌گوید: بسیار می‌شنیدیم که مالک می‌گفت: «نمی‌دانم» و اگر می‌خواستیم «نمی‌دانم»‌هایی که مالک گفته است را جمع‌آوری کنیم لوح‌های زیادی را می‌نوشتیم.^۱

ابومصعب زهری نقل می‌کند که: شخصی دارای پست و مقام از امام مالک سؤالی پرسید، امام در پاسخ فرمودند: «نمی‌دانم» آن شخص گفت: این مسئله بسیار آسان و سبک است، می‌خواستم پاسخش را برای امیر ببرم. امام مالک با شنیدن این سخن خشمگین و برآشفته شد و گفت: در علم هیچ مسئله آسان و سبکی وجود ندارد، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: {إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا} [المزمل: ۵] (یقیناً ما به زودی سخنی سنگین بر تو نازل خواهیم کرد) بویژه اگر آن سخن در مورد مسئله‌ای باشد که انسان به خاطرش در روز قیامت بازخواست می‌شود.^۲

به برخی از پاسخ‌های امام احمد بن حنبل - رحمه الله - به پرسش‌هایی که از ایشان می‌شد دقت کنید:

جرات فتوا در این زمینه را ندارم... در این باره اختلاف است... من در این باره فتوا نمی‌دهم... مشکل است... در این زمینه فتوا نمی‌دهم... این مسئله نیازمند نظر

۱ - جامع بیان العلم وفضله (۸۲۶-۸۴۵)

۲ - ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك نوشته قاضی عیاض (۷۲/۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

[بیشتر] است... پاسخی ندارم... این مسئله‌ای دقیق است... از علمای دیگر بپرس...
این مسئله مُشتَبِه است... در این باره اختلاف کرده‌اند... مرا از پاسخ معاف کن... مرا
معاف کن... خواهان عافیت هستم...^۱

تمیم بن عطیه عبسی می‌گوید: بسیار می‌شد که از مکحول سؤالی پرسیده می‌شد
و ایشان در جواب می‌گفتند: «ندانم»^۲
و چه زیبا می‌فرماید صائب:

به نادانی کند اقرار هر کس هست داناتر

ز حیرت پرده‌ی خواب است هر چشمی که بیناتر^۳

۱ - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مسائل الإمام أحمد بن حنبل رواية ابنه عبد الله /

پرسش‌های عبدالله فرزند امام احمد از پدرشان. و مسائل الإمام أحمد بن حنبل رواية أبي
داود / پرسش‌های امام ابوداود از امام احمد.

۲ - سیر أعلام النبلاء (۶۱/۵) اصل روایت به این صورت است که: قال تمیم بن عطیة العبسی:
کثیراً ما کان مکحول یُسأل فیقول: **ندانم** یعنی: لا أدري. به کار بردن واژه فارسی «ندانم» از سوی
مکحول فقیه بزرگ شام در عصر تابعین اصالت فارس بودن او را تقویت می‌کند.

۳ - غزلیات صائب (غزل شماره ۴۶۴۴)

اما گفتن عبارت «نمی‌دانم» چه فوایدی دارد؟

۱- اعتبارمان نزد بقیه افزایش می‌یابد

بسیاری از افراد تصور می‌کنند برای کسب اعتماد بقیه باید به تمام سوالات جواب بدهند. غافل از اینکه وقتی ما تلاش می‌کنیم به همه سوالات پاسخ دهیم، در عمل تعدادی از پاسخ‌هایمان اشتباه خواهد بود و این مسئله اعتبار ما را کاهش می‌دهد. پس به جای پاسخ غلط دادن، از گزینه «نمی‌دانم» راحت‌تر استفاده کنید و مطمئن باشید به این ترتیب اعتبار بیشتری نزد دیگران کسب خواهید کرد.

علامه عبدالرحمن بن سعدی - رحمه الله - می‌گوید: «اگر کسی در مورد آنچه نمی‌داند توقف کند. این نشانه اعتماد، امانت‌داری و تسلط او بر مسائلی است که به آن‌ها یقین دارد. همان‌طور که اگر از کسی دیده شود که بدون علم درباره مسائل اظهار نظر می‌کند، این امر باعث شک و تردید در هر چیزی می‌شود که او بیان می‌کند، حتی در موارد روشن و واضح»^۱.

۲- از قضاوت نادرست ما جلوگیری می‌کند

بررسی‌ها نشان می‌دهد وقتی ما به جای گفتن نمی‌دانم، گزاره‌ای اشتباه را بیان می‌کنیم، در طول زمان و با تکرار چند باره آن گزاره، کم‌کم خودمان آن را باور خواهیم

۱- الفتاوی السعدیة ص ۶۲۸

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

کرد. شاید به نظر شما عجیب باشد، اما این اتفاق حتی می‌تواند در زمینه مسائل علمی نیز بیفتد. در بررسی‌ها مشخص شده است، زمانی که افراد تصور اشتباهی درباره موضوعی دارند و آن را با دیگران در میان می‌گذارند، بعد از مدتی اعتقادشان به گزاره بیان شده افزایش می‌یابد و ممکن است حتی تصور کنند، این گزاره غلط را (که صرفاً از تخیل خودشان نشأت گرفته) جایی خوانده‌اند! باورش سخت است، اما این اتفاق می‌افتد و باید جلوی آن، گرفته شود.

۳- انگیزه ما برای یادگیری را تقویت می‌کند

میان این‌که شما ندانستن موضوعی را به زبان بیاورید، در مقایسه با وقتی که تنها در ذهن خودتان می‌دانید که از مسئله‌ای اطلاع ندارید، تفاوت زیادی وجود دارد. به زبان آوردن این‌که از موضوعی اطلاع نداریم، به ما انگیزه بیشتری برای کسب اطلاعات در آن حوزه می‌دهد. انگار ذهن ما تازه متوجه می‌شود که نیاز به کسب اطلاعات در زمینه‌ای را دارد. مطالعات نشان می‌دهد افرادی که راحت‌تر به ندانستن موضوعات اعتراف می‌کنند، در بلندمدت انگیزه قوی‌تری برای یادگیری دارند و برای آموختن بیشتر تلاش می‌کنند؛ بنابراین در رشته تحصیلی‌شان، انسان‌های موفق‌تری هم خواهند بود.

۴- به تقویت فراشناخت در ما کمک می‌کند

این روزها در روان‌شناسی دربارهٔ فراشناخت زیاد صحبت می‌شود. اما منظور از این اصطلاح چیست؟ اطلاعاتی که شما از محیط کسب می‌کنید و درباره آن دانش به دست می‌آورید، شناخت نامیده می‌شود. اما آگاهی شما از حدود شناخت شخصیت‌تان در موضوعات گوناگون، نامش فراشناخت است. مطالعات نشان داده است افرادی که به‌جا و به درستی از «نمی‌دانم» استفاده می‌کنند، فراشناخت قوی‌تری دارند. چرا که آن‌ها به درستی تشخیص می‌دهند دامنهٔ آگاهی‌شان از موضوعات مختلف تا کجاست!

۵- بهتر می‌توانیم به خودمان اعتماد کنیم

صرف بیان این‌که ما برخی از مسائل را نمی‌دانیم، در طولانی مدت به اعتماد به نفس ما آسیب نمی‌زند. اما در مقابل وقتی ناچار می‌شویم ناآگاهی خودمان را در بخش‌های مختلف پنهان کنیم، اعتماد به نفس‌مان بیشتر آسیب می‌بیند. نکتهٔ دیگر مربوط به بحث فراشناخت است. همان‌طور که اشاره شد بیان این‌که در برخی موقعیت‌ها نمی‌دانیم، به تقویت فراشناخت در ما کمک می‌کند. نکتهٔ مهم دیگر این

۱- برای اطلاع بیشتر در این رابطه مراجعه کنید به کتاب «نگاهی به بنیادهای نظری فراشناخت و مؤلفه‌های آن» نوشتهٔ فرهاد کریمی.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

است که بررسی‌ها نشان می‌دهد با تقویت فراشناخت و آگاهی از حدود دانش شخصی‌مان، ما اعتماد به نفس بالاتری را تجربه می‌کنیم. چرا که می‌دانیم تا کجا می‌توانیم بر دانش شخصی‌مان تکیه کنیم و از کجا به بعد به یاری گرفتن از دیگران نیاز داریم.

۶- به رهایی ما از تکبر و غرور کمک می‌کند

غرور و تکبر از بزرگترین آفت‌ها و بیماری‌های قلبی هستند که انسان به آن مبتلا می‌شود و نخستین گناهی که در خلقت صورت گرفت تکبر ابلیس از سجده کردن بر آدم بود. انسان با گفتن «نمی‌دانم» در مقابل اقیانوس ندانسته‌ها و مجهولات سر تواضع فرود می‌آورد و اعتراف می‌کند که بنده ضعیفی است که دایره مجهولاتش بسیار گسترده‌تر از معلوماتش است. او با «نمی‌دانم» گفتن در برابر دانای مطلق تعظیم نموده و می‌گوید: **{سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ}** [البقره: ۳۲] (منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم. تو دانای حکیمی). و می‌داند که: **{وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ}** [یوسف: ۷۶] (و بالاتر از هر صاحب علمی، داناتری است).

بده گوش را از دهن توشه‌ای

سکوت نقش مهم در ساختن شخصیت انسان‌ها دارد. شاید در وهله نخست زبان به کام کشیدن آسان به نظر برسد، اما این کار از هر کسی بر نمی‌آید، چرا که سخن گفتن بخشی از قوای شهوت انسانی به شمار می‌رود.

چه زیبا می‌گوید جامی:

خدا یک زبانت بداد و دو گوش که کم گوی یعنی و افزون نبوش

خاموشی بود دولت ایزدی دلیل هنرمندی و بخردی

ز بسیار دانان فراست گواست که بسیار گوی از کیاست جداست

سخن را کزان بسته داری نفس یکی مرغ دان پایبند قفس

چو گفتی قفس یافت بروی شکست طمع بگسل از وی که آید به دست^۱

گاهی نگفتن شیرین‌تر از سخنان آشفته و بی‌پایه و اساسی است که در لحظه تو را سبک و بی‌ارزش می‌کند، خصوصاً اگر در رابطه با مسائل وحیانی و دین و شریعت باشد. از همین روی خداوند از ما خواسته است به محض رسیدن به مرز «ندانسته‌ها» توقف کنیم، آنجایی که می‌فرماید: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ**

۱- هفت اورنگ (بخش ۲۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ [الإسراء: ۳۶] (و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از اینها از آن باز خواست خواهند شد). و در جای دیگر خداوند ما را متوجه این موضوع مهم می‌سازد که فرشتگان گفتار انسان‌ها را ثبت می‌کنند و انسان بابت هر گفته‌ای باید در روز قیامت مورد محاسبه قرار بگیرد، آنجا که می‌فرماید: {مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} [ق: ۱۸] (هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر [و آماده نوشتن] است). اگر این احساس در دل انسان وجود داشته باشد که فرشتگان گفتار او را ثبت می‌کنند، و او در روز قیامت بابت همه گفتارش از جمله سخنانی که به خدا و پیامبرش نسبت می‌دهد و فتوایی که ناآگاهانه و از روی عدم دانش صادر می‌کند مورد بازخواست قرار می‌گیرد و نه تنها گناه خود، بلکه گناهان کسانی که با فتاوی نادرست و غلط به گمراهی کشیده را با خود حمل می‌کند، به خود جرأت نمی‌دهد بدون دانش و آگاهی وارد میدان فتوا شود و ترجیح می‌دهد در مرز «ندانسته‌هایش» توقف کند همانگونه که خداوند می‌فرماید: {لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ} [النحل: ۲۵] (تا در روز قیامت بار گناهان خود را به‌طور کامل بر دوش کشند، و [نیز] بخشی از گناهان کسانی را که به نادانی گمراهشان می‌سازند. آگاه باشید، چه بد است آنچه بر دوش می‌کشند).

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «کسی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد یا سخن نیک بگوید یا سکوت اختیار کند»^۱

و به قول ناصر خسرو:

خامشی به چون ندانی گفت نیک نانهاده به بخوان نان ارزنین

خود زبان از هردوان کوتاه کن چون همی نفرین ندانی ز آفرین^۲

و از جمله سخنان نیک، سخن از روی دانش و آگاهی است.

نقل است که شخصی نزد امام شعبی می‌نشست و سکوتی طولانی داشت. از او پرسیده شد چرا سخن نمی‌گویی؟ گفت: «ساکت باشم در امان می‌مانم و می‌شنوم تا یاد بگیرم».^۳

محارب بن دثار می‌گوید: «قاسم بن عبدالرحمن را همراهی می‌کردیم؛ او در سه چیز بر ما غلبه کرد: نماز بسیار، سکوت طولانی و سخای نفس».^۴

۱ - روایت بخاری ۶۰۱۸، و روایت مسلم ۴۷

۲ - دیوان ناصر خسرو (قصیده شماره ۱۸۰)

۳ - روایت ابن ابی الدنيا در «الصمت» ص ۳۰۴ شماره ۷۲۰

۴ - روایت ابن سعد در «الطبقات الکبری» (۴۲۰/۸ شماره ۱۰۴۸۸) و بخاری در «التاریخ الکبیر»

(۱۶۳/۸ شماره ۷۱۰) و ابن ابی عاصم در «الزهد» (۴۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

ابواسحاق فزاری می‌گوید: ابراهیم بن ادهم - رحمه الله - عادت داشت بسیار سکوت کند و اگر سخن می‌گفت گاهی گسترده صحبت می‌کرد. روزی او سکوتی طولانی کرد. به وی گفته شد: «چرا سخن نمی‌گویی؟» فرمود: «سخن گفتن چهار نوع است: یکی از آن‌ها سخنی است که هم امید سود از آن داری و هم از عاقبتش بیمناکی؛ بهتر آن است که چنین سخنی را رها کنی. نوع دیگر سخن، سخنی است که نه امید سودی از آن داری و نه از عاقبتش بیمناکی؛ کم‌ترین سود در ترک آن است تا بار کمتری بر بدن و زبان خود تحمیل کنی. نوع دیگر، سخنی است که هم امید سود از آن داری و هم از عاقبتش ایمنی؛ این همان سخنی است که باید آن را منتشر کنی».

خلف می‌گوید: به ابواسحاق فزاری گفتم: «به نظر می‌رسد او سه چهارم سخنان را بی‌ارزش می‌دانسته!» ابواسحاق گفت: «آری»!

قاضی ابویوسف به نزد هارون الرشید وارد شد. هارون به او گفت: ای ابو یوسف، اخلاق ابوحنیفه را برای ما توصیف کن. ابویوسف گفت: ای امیرالمؤمنین، خداوند

۱ - روایت ابن ابی الدنيا در «الصمت» (ص ۶۷ شماره ۵۰) و دینوری در «المجالسه» (۵۶/۶)

شماره ۲۳۶۶) راوی در این نقل به سه مورد اشاره می‌کند، و گویا مورد چهارم را از یاد برده و فراموش کرده است. اما طبق سیر منطقی سخن باید نوع چهارم این باشد: «سخنی که از آن امید سود نداری، و از عاقبتش نیز بیمناکی».

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

عزوجل فرموده است: **{مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ}** [ق: ۱۸] (هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر [و آماده نوشتن] است) و این حکم بر زبان هر گوینده‌ای جاری است. به خدا سوگند، ابو حنیفه، آنگونه که او را دیدم، بسیار مراقب بود که در حرام خدا نیفتد، از اهل دنیا و دنیای آن‌ها دوری می‌کرد، بسیار کم حرف و دائم الفکر بود. او نه پر حرف بود و نه وراج. اگر از او درباره مسئله‌ای سوال می‌شد که علمی از آن داشت، بر اساس آنچه شنیده بود یا بر مبنای قیاس پاسخ می‌داد. به خدا سوگند، او را جز این ندیدم که پاسدار نفس و دین خود بود، به خود مشغول بود و از مردم دوری می‌کرد و هیچ‌کس را جز به نیکی یاد نمی‌کرد. هارون الرشید گفت: «این‌ها اخلاق صالحان است».^۱

زیاد بن یونس می‌گوید: «به خدا سوگند، مالک بزرگوارترین و با مروت‌ترین مردم بود و از همه بیشتر سکوت می‌کرد. هنگامی که می‌نشست تا زمانی که برمی‌خاست، از جای خود حرکت نمی‌کرد. او را بسیار ساکت و کم حرف دیدم و در حفظ زبانش بسیار محتاط بود».^۲

۱- فضائل أبي حنيفة نوشته بان ابی العوام (ص ۴۷ شماره ۱۳) و أخبار أبي حنيفة نوشته صیمری (۴۳)

۲- ترتيب المدارك وتقريب المسالك، نوشته قاضی عیاض (۱/۱۲۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از امام شافعی - رحمه الله - سؤالی پرسیده شد، اما او سکوت کرد. به وی گفتند: «آیا پاسخ نمی‌دهی؟» فرمود: «تا اینکه بدانم کدام یک بهتر است؛ سکوت کردن یا پاسخ دادن».^۱

طلحه بن عبیدالله بغدادی می‌گوید: در کشتی با احمد بن حنبل همسفر شدم... او بسیار سکوت می‌کرد و هرگاه سخن می‌گفت، می‌فرمود: «خدایا ما را بر اسلام و سنت بمیران».^۲

بخش زیادی از اختلافات و نزاع‌هایی که در میان مسلمانان وجود دارد بخاطر سکوت نکردن کسانی است که از دانش و آگاهی بی‌بهره‌اند. به قول غزالی - رحمه الله -: «اگر هر کسی که نمی‌داند سکوت اختیار می‌کرد، اختلاف [میان مسلمانان] کم می‌شد».^۳

امام ابوالفرج بن الجوزی - رحمه الله - در کتاب گرانسنگش «صیدالخطر» می‌گوید بیشترین تأثیر در زندگی‌اش را از دو شخصیت پذیرفته است؛ او می‌گوید: «من عبدالوهاب انماطی را ملاقات کردم. او بر روش پاکی و درستی بود. در مجلس او

۱ - صفة الفتوى والمستفتي، نوشته نجم الدین احمد بن حمدان حرانی (۵۷)

۲ - تاریخ بغداد، نوشته خطیب بغدادی (۴۷۷/۱۰) و طبقات حنبله نوشته ابویعلی (۱۸۳/۱) و

مناقب امام احمد، نوشته امام ابن الجوزی (۳۹۶)

۳ - فیصل التفرقة بین الإسلام والزندقة (۳۹۰)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

غیبتی شنیده نمی‌شد و هیچ‌گاه در ازای شنیدن حدیث، اجری طلب نمی‌کرد. وقتی احادیث مربوط به امور رقایق (نرمی‌دل و ایمانیات) را برایش می‌خواندم، گریه می‌کرد و گریه‌اش ادامه می‌یافت. در آن زمان که من کم‌سن و سال بودم، گریه او در قلبم تأثیر می‌گذاشت و پایه‌های دینی را در من می‌ساخت. او بر سیره مشایخی بود که اوصافشان را در نقل‌ها شنیده بودیم.

همچنین، شیخ ابومنصور جوالیقی را ملاقات کردم. او بسیار کم‌حرف و در گفتارش بسیار دقیق و محتاط بود. او عالم و محقق برجسته‌ای بود. گاهی درباره مسائل واضحی که برخی شاگردانش سریع به آن‌ها پاسخ می‌دادند از او سوال می‌شد، اما او صبر می‌کرد تا کاملاً یقین پیدا کند. او زیاد روزه و سکوت داشت. از دیدن این دو نفر بیشتر از دیگران بهره بردم و از این تجربه دریافتم که الگو گرفتن از عمل، راهنمایی بهتر از راهنمایی با سخن است.^۱

آنچه گذشت بخشی از سخنان ائمه در رابطه با اهمیت سکوت بود، جمع‌آوری همه سخنان آن بزرگواران در این رابطه خارج از حوصله است، لذا به همین اندازه اکتفا کردیم. اما موضوع اهمیت سکوت بر شعرای فارسی زبان ما نیز پنهان نمانده و آن‌ها تلاش کرده‌اند در ابیاتی نغز و زیبا خواننده را متوجه اهمیت این موضوع کنند.

۱- صیدالخطر (۱۵۹)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

توصیهٔ مولانا به کسانی که امیرزبان نبودند این بود که سکوت پیشه کنند، تا مبادا
اسیرزبان شو

من پشیمان گشتم این گفتن چه بود؟ لیک چون گفتم پشیمانی چه سود؟

نکته‌ای کآن جست ناگه از زبان همچو تیری دان که آن جست از کمان

وانگرده از ره آن تیرای پسر بند باید کرد سیلی را ز سر

چون گذشت از سر جهانی را گرفت گر جهان ویران کند نبود شگفت^۱

مولانا سخن را همچون تیری می‌داند که از کمان رها شده و منجر به هلاکت انسان
و اطرافیانش می‌شود. چه بسیار فتاویٰ نسنجیده‌ای که جان و مال و اعتبار مردم را
هدف قرار می‌گیرد.

عطار نیشابوری هم از ما می‌خواهد اگر به خداوند ایمان داریم و در پی نجات از خشم
او و دوزخ هستیم جز به فرمان خدا و آنچه حق است لب نگشاییم و در غیر این صورت
خاموش شویم و سکوت اختیار کنیم. او می‌گوید:

ای برادر گرتو هستی حق طلب جز به فرمان خدا مگشای لب

گر خبرداری ز حی لایموت برده‌ان خود بنه مهر سکوت

۱- مثنوی معنوی (دفتر اول بخش ۸۹)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

ای پسرپند و نصیحت گوش کن گرنجاتی بایدت خاموش کن^۱

سنایی غزنوی هم نطق زیبا را بهتر از خاموشی می‌داند، اما بر این باور است که اگر انسان قادر به نطق زیبا و دُر سُفتن و سخنان ارزشمند گفتن نبوده، همان سکوت و فراموشی برایش بهتر است؛ او می‌گوید:

نطق زیبا ز خاموشی بهتر ورنه در جان فراموشی بهتر

در سخن در بابت سفتن ورنه گنگی به از سخن گفتن

گنگ اندر حدیث کم آواز به که بسیار گوی بیهده تاز^۲

و در جای دیگر می‌گوید:

مرد باید که سخندان بود و نکته شناس تا چه می‌گوید از آن گفته پشیمان نشود^۳

نظامی گنجوی می‌گوید اگر انسان سخنان اندک و گزیده و سنجیده و از روی آگاهی بگوید بهتر از آن است که سخنان بسیار اما نسنجیده بگوید:

با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن این سخن صواب است

۱- پندنامه (بخش ۶) در بیان فواید خاموشی

۲- حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه (بخش ۱۱) در آفرینش جهان

۳- دیوان اشعار (قصیده شماره ۶۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

کم گوی و گزیده گوی چون در تا زاندک تو جهان شود پر

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد

یک دسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه بهتر^۱

شاید بتوان سعدی شیرازی را از دغدغه‌مندترین و نگران‌ترین شاعران ایرانی نسبت به سخن‌سرایی نااهلان دانست. او در کتاب گلستان خود بابی در رابطه با فضایل خاموشی دارد و در بوستان و غزلیات خود ابیات بسیار زیبا و نغزی در رابطه با اهمیت سکوت و خاموشی و سنجیده سخن گفتن بیان می‌کند. او می‌گوید:

مجال سخن تا نیابی مگوی چو میدان نبینی نگهدار گوی^۲

و در جای دیگر می‌گوید:

سخن را سراسر است ای خرده‌مند و بن میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش^۳

و نیز می‌فرماید:

۱ - خمسة نظامی، لیلی و مجنون (بخش نه، در نصیحت فرزند خود محمد نظامی)

۲ - بوستان (باب ششم در قناعت)

۳ - گلستان (باب چهارم در فواید خاموشی، حکایت شماره ۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

چوننداری کمال فضل، آن به که زبان در دهان نگه داری

آدمی را زبان، فصيحه کند جویبی مغز را، سبکساری^۱

تقدیس نامقدس یا احترام محترم؟

از بزرگترین آفت‌های مدرنیته بر جوامع بشری ترویج فردگرایی و در پی آن برداشتن حرمت‌های اجتماعی است. در جهان امروز خانواده از حرمت چندانی برخوردار نیست. پدر و مادر به صرف والدین بودن شایسته تقدیر و احترام نیستند. استاد و معلم صرفاً کارمندی هستند که در ازای دریافت دستمزد وظیفه شغلی خود را انجام می‌دهند. همه این رفتارها در قالب «مبارزه با تقدس» انجام می‌شود. به بهانه مقدس نبودن خانواده به ترویج انواع رذالت‌های اخلاقی می‌پردازند و کانون خانواده را متلاشی می‌کنند. به بهانه مقدس نبودن پدر و مادر آن‌ها را در سن پیری به خانه سالمندان می‌برند و به بهانه مقدس نبودن استاد و معلم به راحتی در حق او گستاخی می‌کنند. این آفت‌های مدرنیته از جوامع غربی به جوامع اسلامی ما نیز نفوذ کرده و از دایره بی‌حرمتی به خانواده، پدر و مادر، استاد و معلم فراتر رفته و شامل بزرگان صدر نخست اسلام و ستون‌های علمی تاریخ مسلمانان نیز شده است. همه این‌ها در قالب «مبارزه با تقدس» انجام می‌شود. چه بسیار دیده‌ایم

۱- گلستان (باب هشتم در آداب صحبت، حکایت شماره ۳۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

دانش آموزی که به درستی قادر به روخوانی قرآن نیست به خود اجازه می‌دهد ائمه بزرگ دین را به بوتۀ نقد بکشد چون معتقد است «هیچ کس مقدس نیست!». در شبکه‌های اجتماعی بسیار این عبارات را مشاهده می‌کنیم: «از انسان‌ها بت نسازید»، «هیچ کسی فراتر از نقد نیست»، «هیچ کسی مقدس نیست» و «هم رجال و نحن رجال»... گرچه این عبارات در ذات خود ایرادی ندارند و هیچ کسی جز رسول خاتم - صلی الله علیه وسلم - ردای عصمت برتن ندارد و به فرمودۀ ابن عباس - رضی الله عنهما - هر کسی بعد از پیامبر سخنانش گرفته می‌شود و رد می‌شود.^۱ اما مرز تقدیس و احترام و یا مبارزه با تقدس‌گرایی و بی‌حرمتی کجاست؟

آیا دانش‌آموزی که خود از الفبای دین ناآگاه است و به خود جرأت می‌دهد ائمه بزرگ دین را مورد تاخت و تاز قرار دهد، قداست شکنی می‌کند یا بی‌احترامی؟ همین موضوع در رابطه با سایر علوم نیز صادق است، دانشجویی که تازه وارد میدان تحصیل در علم فیزیک شده و تلاش می‌کند دیدگاه‌های آلبرت انشتین در رابطه با نسبیت عام و نسبیت خاص را به چالش بکشد، یا دانشجوی ترم اول ریاضی که می‌کوشد از علم جبر و مقابله خوارزمی ایراد بگیرد و یا دانشجویی که تازه کنکور پزشکی را پشت سر گذاشته و هنوز وارد دانشگاه نشده و می‌کوشد دیدگاه‌های پزشکی برندگان نوبل پزشکی مانند پیترجی، هاروی آلتز، ادوارد موزر و دیگران را به

۱- معجم الکبیر طبرانی (۳۳۹/۱۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

باد انتقاد بگیرد، یا دانشجوی ادبیاتی که به سخن‌سرایی خواجه شیراز و پیررومی پوزخند می‌زند!

بسیار دیده‌ام دانش‌آموزی با ذکر سخنی از ائمه اسلام آن‌ها را مورد تاخت و تاز و بی‌حرمتی قرار داده در حالی که دربارهٔ به صحت نسبت آن سخن به امام هیچ تحقیقی ننموده و یا اصلاً معنا و مفهوم سخن آن امام را خوب درک نکرده است. بقول متنبی:

کم من عائب قولاً صحيحاً وآفته من الفهم السقيم^۱

چه بسیار افرادی که از گفتار درستی عیب می‌گیرند در حالی که آفت در فهم نادرست نه در آن گفتار.

اهمیت بزرگداشت علما:

انسان‌ها در رفتار و برخورد خود با اهل علم بر سه گروه هستند:

گروهی که در حق آنان بی‌احترامی نموده و بدون دانش آنان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند. گروهی دیگر که علما را از جایگاه خودشان فراتر برده و آنان را معصوم و مقدس می‌دانند و نسبت هیچ اشتباهی به آنان را روا نداشته و آنان را فرانقد می‌دانند و گروه سوم کسانی هستند که ضمن رعایت حرمت اهل علم و قدردانی از

۱- دیوان متنبی (ص ۱۷۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

زحمات آن‌ها، سخنانشان را با معیار قرآن و سنت ارزیابی نموده، و چنانچه موافق حق بود می‌پذیرند و اگر مخالف حق بود، رد می‌کنند.

باید دانست که «علما جانشینان پیامبر در میان امت او، و وارثان حکمت او هستند. آنان احیاکنندگان سنت‌هایی‌اند که از بین رفته است. با آنان، قرآن برپا شد و آنان نیز به وسیله قرآن برپا شدند. با کمک آنان، قرآن سخن می‌گوید و آنان نیز با قرآن سخن می‌گویند. آنان کسانی را که گمراه شده‌اند به سوی هدایت دعوت می‌کنند و در برابر آزار و اذیت دیگران صبر می‌کنند. با کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و با نور خدا کورها را بینا می‌سازند. چه بسیار کسانی که قربانی ابلیس بودند و آنان زنده‌شان کردند و چه بسیار گمراهان سرگردانی که آنان هدایتشان نمودند. چقدر نیکو است تأثیر آنان بر مردم و چقدر زشت است تأثیر مردم بر آنان!»^۱

از آنجایی که علما حاملان شریعت و مدافعان آن در برابر طوفان شبهات و راهنمایان مردم در برابر سیل شهوات هستند، حفظ احترام آنان همواره مورد تأکید دین اسلام و بزرگان آن بوده است. خداوند در قرآن جایگاه علما را والا دانسته و در این رابطه می‌فرماید: **{يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ}** [المجادلة: ۱۱] (الله مقام [و درجات] کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد). جایگاه اهل علم به اندازه‌ای است که خداوند در قرآن کریم آن‌ها را بر

۱ - اقتباسی از سخنان امام احمد بن حنبل - رحمه الله - در کتاب «الرد علی الجهمیة» (ص ۵۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

توحید خود شاهد می‌گیرد، آنجا که می‌فرماید: **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** {آل عمران: ۱۸} (الله گواهی داده است که معبودی [به حق] جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش، [نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند] در حالی که [خداوند در جهان هستی] قیام به عدالت دارد، معبودی [به حق] جز او نیست، که توانمند حکیم است).

امام قرطبی - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید: «در این آیه دلیل روشنی بر فضل علم و جایگاه والای علما وجود دارد؛ اگر کسی والاتر و بهتر از علما وجود داشت خداوند نام آن‌ها را در کنار نام خود و ملائکه ذکر می‌کرد، همانگونه که نام علما را ذکر کرده است»^۱.

خداوند همچنین در بیان جایگاه علما و نابرابری آن‌ها با دیگران می‌گوید: **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** {الزمر: ۹} (آیا کسانی که می‌دانند، و کسانی که نمی‌دانند یکسان هستند؟!).

^۱ - تفسیر قرطبی (۳۹/۴)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «همانا خداوند و ملائکه و اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و حتی ماهی در دریا بر کسی که به مردم نیکی می‌آموزد درود می‌فرستند».^۱

و در جای دیگر، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - علما را وارثان پیامبران معرفی نموده و می‌فرماید: «علما وارثان پیامبران هستند و پیامبران از خود درهم و دیناری به جای نگذاشتند، بلکه علم را پس از خود به میراث گذاشتند. هر کسی آن را بگیرد، بهره بسیاری برده است».^۲

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همچنین آنان را که در حق علما بی‌احترامی می‌کنند و قدر و منزلت آن‌ها را نمی‌دانند از خود ندانسته و می‌فرماید: «کسی که به بزرگترها احترام نگذارد، و به کوچکترها رحم نکند، و قدر علما و دانشمندان را نداند از ما نیست».^۳

به همین دلیل، یکی از اصول اهل سنت و روش سلف، احترام به علما و بزرگداشت فقها و رعایت نهایت ادب در برخورد با آن‌هاست. زیرا آسیب رساندن به آن‌ها به منزله لطمه زدن به دین است. امام طحاوی می‌گوید: «علمای سلف از پیشینیان و بعد از

۱ - روایت ترمذی (۴۲۳۳) شیخ آل‌بانی این روایت را صحیح دانسته است.

۲ - روایت ابوداود (۳۶۴۱) و ترمذی (۲۶۸۲)

۳ - روایت احمد در مسند (۲۲۷۵۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

آن‌ها تابعین، اهل خبر و اثر، و اهل فقه و اندیشه‌اند. آن‌ها جز به نیکی یاد نمی‌شوند و هر کس که آن‌ها را به بدی یاد کند، در مسیر درستی قرار ندارد.^۱

اگر نگاهی به سیرت و منش و روش بزرگان صدر اسلام داشته باشیم متوجه خواهیم شد که آن‌ها احترام به علما و دانشمندان را از ارزش‌های مهم اخلاقی می‌دانستند.

شعبی نقل می‌کند: زید بن ثابت بر جنازه‌ای نماز خواند و سپس قاطرش را آوردند تا بر آن سوار شود. در این هنگام ابن عباس آمد و رکاب او را گرفت. زید به او گفت: «ای پسرعموی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رها کن» ابن عباس پاسخ داد: «ما با علما و بزرگان اینگونه رفتار می‌کنیم.»

در روایتی دیگر آمده است که ابن عباس رکاب زید بن ثابت را گرفت. زید گفت: «آیا تو رکاب مرا می‌گیری در حالی که پسرعموی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - هستی؟» ابن عباس پاسخ داد: «ما با علما اینگونه رفتار می‌کنیم.»^۲

^۱ - عقیده طحاوی (ص ۳۰ شماره ۱۲۶)

^۲ - سیر أعلام النبلاء نوشته امام ذهبی (۴۲۷/۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از ابو وائل شقیق بن سلمه پرسیدند: «آیا تو بزرگتر هستی یا ربیع بن خثیم؟» او پاسخ داد: «من از نظر سن بزرگتر از او هستم، اما او از نظر عقل از من بزرگتر است»^۱.

سلمه بن کهیل می‌گوید: «هیچ‌گاه شعبی و ابراهیم (یعنی ابراهیم نخعی) با هم جمع نشدند، مگر اینکه ابراهیم سکوت می‌کرد»^۲. شعبی و ابراهیم نخعی هر دو از ائمه تابعین بودند.

عبیدالله بن عمر می‌گوید: «یحیی بن سعید برای ما حدیث می‌گفت و سخنان او همچون مروارید بر ما می‌ریخت. اما هرگاه ربیعه وارد می‌شد، از روی احترام و بزرگداشت ربیعه، سخن خود را قطع می‌کرد»^۳.

هرگاه از اوزاعی در مورد مسئله‌ای می‌پرسیدند و سعید بن عبدالعزیز حضور داشت، می‌گفت: «از ابو محمد (سعید بن عبدالعزیز) بپرسید»^۴.

با آنکه امام شافعی - رحمه الله - با پایه گذاشتن مذهب جدید خود به بسیاری از آرای فقهی شیخ و استادش امام مالک بن انس - رحمه الله - پشت کرد، اما همواره

۱ - الطبقات الكبرى نوشته امام ابن سعد (۹۶ / ۶)

۲ - تاریخ دمشق نوشته ابن عساکر (۳۶۷ / ۲۵)

۳ - تهذیب الکمال نوشته امام جمال الدین مزی (۳۵۳ / ۳۱)

۴ - تاریخ دمشق نوشته ابن عساکر (۲۰۰ / ۲۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

می فرمود: «هرگاه از علما و دانشمندان یاد شود، مالک ستاره است».^۱ یعنی همانند ستاره در آسمان علم و دانش می درخشد.

این ادب امام شافعی را شاگردان او نیز به ارث برده بودند؛ عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم: «پدر جان، شافعی چگونه انسانی بود؟ زیرا که می بینم بسیار برای او دعا می کنی» پدرم گفت: «پسرم، شافعی - رحمه الله - مانند خورشید برای دنیا و مانند سلامتی برای مردم بود. پس بین آیا برای این دو جایگزین یا بدیلی وجود دارد؟».^۲

از صالح فرزند دیگر امام احمد نقل شده که می گفت: یحیی بن معین مرا ملاقات کرد، او به من گفت: «آیا پدرت از کاری که انجام می دهد شرم نمی کند؟» گفتم: چه کاری انجام می دهد؟ گفت: «او را دیدم که همراه شافعی است، در حالی که شافعی سوار بر مرکب است و پدرت پیاده و پدرت زمام مرکب او را گرفته است». من این موضوع را به پدرم گفتم. پدرم گفت: «اگر او را ملاقات کردی بگو: پدرم می گوید: اگر می خواهی فقه بیاموزی، بیا و طرف دیگر زمام مرکب او را بگیر».^۳

^۱ - سیر اعلام النبلاء (۵۸/۸)

^۲ - الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء نوشته امام ابن عبدالبر اندلسی (۷۴)

^۳ - الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء (۷۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

عبدالله بن محمد وراق روایت می‌کند: در مجلس احمد بن حنبل بودم. او پرسید: «از کجا آمده‌اید؟» گفتیم: از مجلس ابی کریب. او گفت: «از او حدیث بنویسید، زیرا او شیخی صالح است.» ما گفتیم: اما او به تو طعن می‌زند و از تو بدگویی می‌کند. احمد بن حنبل پاسخ داد: «زندگی من چه اهمیتی دارد؟ من که هستم؟ او شیخی صالح است که به من مبتلا شده است».^۱

امام احمد پس از آنکه شنید ابوکریب از او بدگویی می‌کند نظرش را تغییر نداد و از ابوکریب بدگویی نکرد، بلکه فرمود: «شیخی صالح است که به من مبتلا شده است». حاکم نیشابوری می‌گوید: شنیدم که محمد بن یعقوب حافظ می‌گفت: شنیدم که پدرم می‌گفت: «مسلم بن حجاج، صاحب صحیح را دیدم که با فروتنی و ادب در مقابل بخاری مانند یک کودک از او سؤال می‌پرسید».^۲

آیا شواهدی که از سیرت ائمه سلف در رابطه با بزرگداشت علما ذکر شد دلیل بر معصوم دانستن و فرانقد دانستن آنان است؟

پاسخ: خیر؛ به هیچ عنوان اینگونه نیست، چرا که نقد از ضرورت‌های بنیادی در فضای علمی محسوب شده، و نقد علمی و روشمند موجب پیشرفت علم و دانش

۱- تاریخ دمشق (۵۵/۵۸)

۲- تاریخ بغداد (۲۰/۱۶۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

خواهد بود. ضمن اینکه کم و کیف نقدها و داوری‌ها جایگاه یک اثر علمی را در میان سایر آثار مشخص می‌کند. همچنین نقد آرای افراد لزوماً به معنای پایین آوردن جایگاه و اعتبار آن‌ها نیست، بلکه ناقد می‌کوشد با نقد خود سره را از ناسره جدا نموده و با اشراف و احاطه بر کلام، جنبه‌های مثبت و منفی و خوب و بدکلام را ارزیابی کرده و ضمن تفکیک این دو مقوله از یکدیگر، عیوب و نقاط ضعف سخن را برای دیگران آشکار می‌سازد.

همانگونه که به آثار بزرگان سلف در احترام گذاشتن به علما و دانشمندان اشاره نموده، نمونه‌های بسیاری از خودانتقادی در میان صحابه، تابعین و ائمه و بزرگان دین را می‌توان برای نمونه ذکر کرد که از حوصله بحث خارج است.

اما هر نقدی باید اصول و قواعد و آدابی داشته باشد، خصوصاً اگر نقد اقوال بزرگان و ائمه دین باشد، که به‌طور مختصر به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱- داشتن اخلاص و صداقت در نقد:

در اسلام ارزش هرکاری به میزان اخلاص و صداقتی است که در آن نهفته است، و نقد علمی اقوال علما و دانشمندان هم از این قاعده مستثنی نیست. انسان وقتی می‌خواهد سخنی از سخنان اهل علم و ائمه دین را نقد کند باید نیت و هدف خود

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

را برای خدا خالص گردانده و قصدش روشن کردن حق باشد نه اظهار دانش و خودنمایی و یا عقده‌گشایی و انتقام‌جویی و به زمین کوبیدن طرف مقابل.

ابوحیان توحیدی در رساله خود می‌گوید: «شنیدم که شیخ ابوحامد اسفرائینی به طاهر عبادانی می‌گفت: بسیاری از چیزهایی که در مجالس جدل از ما می‌شنوی را به دل نگیر، زیرا در این مجالس، سخن بر اساس فریب دادن و مغالطه کردن طرف مقابل و دفع و غلبه بر او پیش می‌رود. ما همیشه از روی اخلاص و برای رضای خدا صحبت نمی‌کنیم. اگر می‌خواستیم برای خدا صحبت کنیم، سکوت را بر سخن گفتن ترجیح می‌دادیم. هرچند در بسیاری از این جدل‌ها گرفتار خشم خدا می‌شویم، اما به رحمت گسترده خدا امیدواریم»^۱.

آنچه ابواسحاق اسفرائینی به طاهر عبادانی می‌گفت را ما امروزه در بسیاری از نقدهای معاصران شاهد هستیم. نقدهایی که هدفی جز غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار دانش و خودنمایی در آن یافت نمی‌شود.

۱ - طبقات الشافعية نوشته تاج الدین السبکی (۴ / ۶۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

حسین زعفرانی می‌گوید: شنیدم که شافعی قسم می‌خورد و می‌گفت: «هرگز با کسی بحث و مناظره نکردم مگر برای خیرخواهی و هرگز با کسی بحث و مناظره نکردم که دوست داشته باشم او اشتباه کن»^۱.

امام ابن بطه پس از ذکر این گفته‌های امام شافعی - رحمه الله - می‌گوید: «آیا تو نیز چنین هستی؟ به خدا سوگند اگر چنین ادعایی کنی از نیکان و بزرگان عصر ما بهتر هستی، چرا که آنچه از اهل زمان ما آشکار است این است که آن‌ها برای پیروز شدن، نه برای روشن شدن حق، و برای فریب‌کاری و نه خیرخواهی مناظره می‌کنند. و از کردارشان چیزهایی ظاهر می‌شود که در بسیاری از شهرها رواج یافته است. از جمله کارهای ناپسندشان عشق و علاقه به پیروزی و غلبه و دفاع از اشتباهات است، چنانچه اشتباهشان بازگو شود چهره‌هایشان سرخ، رگ‌هایشان برجسته، و گردن‌هایشان متورم می‌شود و آب دهانشان جاری می‌گردد و به سمت یکدیگر حمله نموده تا جایی که گاهی یکدیگر را نفرین می‌کنند و بر روی یکدیگر تف می‌کنند و حتی گاهی دست به ریش یکدیگر دراز می‌کنند.

شاهد بودم که در حلقه‌ی یکی از متصدیان در مسجد منصور، اهل مجلسش در حضور او به مناظره پرداختند و خشم مناظره و تعصب مخالفت آن‌ها را به جایی رساند که برخی از آن‌ها به همسر و مادر دیگری توهین کردند. این وضعیت زشت و نفرت‌انگیز

۱- ذم الکلام نوشته‌ی خواجه عبدالله انصاری (۲۵۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

حتی اگر از انسان‌های نادان و نابخرد سر بزند زشت است، چه برسد به کسی که خود را به علم و فتوا منصوب کرده است. من مناظرات قدیم و جدید را دیده‌ام و هرگز نشنیدم و ندیدم که دو نفر اختلاف کنند و پس از مناظره، یکی از آن‌ها بر حق باشد و دیگری اشتباه کرده باشد، و آن که خطا کرده است از اشتباهش بازگردد. هیچ‌گاه ندیدم که یکی از آن‌ها به حقانیت طرف مقابل اعتراف کند. بلکه همیشه در اختلاف و جدایی باقی می‌مانند و هریک به نظر خود پایبند است. گاهی حتی اگر بدانند بر خطاست از خطای خود دفاع می‌کند. این رفتارها با کتاب و سنت و روش سلف صالح از علمای امت در تضاد است»^۱.

امام ابن بطه از علما و فقهای عصر خود در قرن چهارم می‌نالد که برای پیرو شدن و به زمین زدن خصم به بحث و مناظره و نقد می‌پردازند، ایشان نیستند تا ببیند در عصر ما هر جوان جویای نام تازه به دوران رسیده و کم‌دانش و بی‌تجربه‌ای برای طی کردن پله‌های شهرت به «ایراد گیری» از سخنان ائمه و بزرگان دین پرداخته و نامش را «نقد علمی» می‌گذارد! نقدهایی که بسیاری اوقات فاقد ابتدایی‌ترین اصول و روش‌های علمی هستند.

حافظ ابن رجب حنبلی - رحمه الله - رساله بسیار ارزشمندی با عنوان «الفرق بین النصيحة والتعيير» دارد که در بخشی از آن می‌گوید: «هرگاه که مشخص شد نقد

۱ - الإبانة الكبرى نوشته امام ابن بطه (۵۴۸/۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

شخص از علما از روی دلسوزی برای خدا و رسولش است، واجب است که با احترام، تکریم و بزرگداشت با ناقد رفتار شود، همان گونه که پیش تر در رابطه با سایر ائمه اسلام و پیروانشان ذکر شد. اما اگر مشخص شود که هدف ناقد کوچک شمردن علما، عیب جویی و مذمت آنهاست، در آنجا چنین شخصی مستحق مجازات است تا او و امثالش دست از این ردایل بردارند.

این نیت گاهی با اعتراف و اقرار ناقد و گاهی با نشانه هایی که همراه کردار و گفتارش مشاهده می شود قابل درک خواهد بود. بنابراین اگر کسی به علم و دینداری و احترام به ائمه مسلمان شناخته شده باشد، هیچ گاه نقد و بیان خطا را جز به شکلی که ائمه بزرگ اسلام انجام می دادند، مطرح نمی کند.^۱

۲- اطمینان حاصل کردن از نسبت قول به شخصی که مورد نقد قرار می گیرد

بسیار پیش می آید که گفته ای منسوب به امامی از ائمه دین یا عالم و دانشمندی نشر می شود، و شخص بدون راستی آزمایی و اطمینان حاصل نمودن از صحت نسبت آن «قول» به گوینده، نه تنها آن گفتار بلکه شخص گوینده را مورد نقد و حتی داوری ارزشی قرار می دهد. در حالی که تثبت اصلی از اصول دین ماست، خداوند در قرآن کریم می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا**

۱- الفرق بين النصيحة والتعيير (ص ۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ { (حجرات: ۶) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پس [درباره آن] بررسی [و تحقیق] کنید، تا آنکه [مبادا] به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید).

لذا شخص ناقد در وهله نخست باید با استفاده از روش‌های علمی به درستی سنجی اطلاعات پرداخته و بنگرد که منابع اطلاعات تا چه اندازه معتبر و قابل اعتماد است. ممکن است یک نقل متشکل از چند بخش باشد که بخشی از آن درست و بخش دیگر نادرست باشد. گاهی ممکن است یک نقل نادرست توسط گروه‌های بسیار زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شود و باز نشر وسیعی پیدا کند. اشتراک‌گذاری وسیع و باز نشر فراوان هیچ‌گاه دلیل بر صحت و درستی نسبت یک قول به گوینده نیست، خصوصاً در دوره‌ای که روزانه صدها نقل قول دروغ و نادرست در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر سر کاربران آوار می‌شود.

۳- نقد باید همراه با علم و اشراف به موضوع باشد

یکی از اصول مهم نقد، علم و شناخت نسبت به موضوع است. از لغزش‌های ما انسان‌ها این است که بسیاری از مسائل را بدون برهان و بی‌آنکه درک کنیم، مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهیم. رد و انتقاد از هر چیز، مسبوق به درک آن است.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

نقد هنگامی سازنده و اصلاح گر است که ناقد از روی علم و آگاهی کامل نسبت به موضوع اقدام به نقد نماید. در غیر این صورت، اگر هر فرد ناآگاهی به خود اجازه نقد بدهد، نه تنها اصلاح و پیشرفتی صورت نمی گیرد، بلکه منجر به جبهه گیری و برخورد منفی نسبت به نقد می شود. خیرخواهی و اصلاح، بستگی به فهم و درک مطلبی دارد که ناقد می خواهد نقاط ضعف و قوت آن را بیابد. ما قاعده بسیار معروفی داریم که می گوید «الحکم علی الشیء فرع عن تصویره» به این معنا که: حکم کردن بر موضوعی فرعی بر درک آن موضوع است.

خداوند در قرآن کریم برای ما داستانی را بیان می کند که به خوبی نشان دهنده این موضوع است: موسای پیامبر - علیه السلام - در رکاب آن بنده صالح خدا سفری را در پیش می گیرند. موسی قول می دهد که بر کرده های آن بنده نیک خدا اعتراض نکند. سوار بر کشتی می شوند، ناگهان در میانه راه آن بنده نیک خدا کشتی را سوراخ می کند، موسی خشمگین می شود و اعتراض می کند و می گوید: **{أَخْرَقْتُهَا لِتُغْرَقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا}** [الکھف: ۷۱] (آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن غرق کنی؟ راستی چه کار بدی انجام دادی!). آن ها به راه ادامه می دهند، ناگهان آن بنده نیک خداوند کودکی را سر می برد. موسی به شدت اعتراض می کند و می گوید: **{أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتُ شَيْئًا تُكْرَهُ}** [الکھف: ۷۴] (آیا انسان پاکی را، بدون آنکه کسی را کشته باشد؛ کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی!). آن ها به

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

راه خود ادامه می‌دهند. به روستایی می‌رسند که آن‌ها را از خود می‌رانند، خسته و درمانده به دیواری تکیه می‌دهند. آن بنده نیک خدا آن دیوار را مرمت می‌کند. موسی آشفته می‌شود و خطاب به او می‌گوید: **{لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا}** (الکھف: ۷۷) (اگر می‌خواستی [می‌توانستی] در مقابل این کار مزدی بگیری). اعتراض موسی - علیه السلام - به آن بنده نیک خداوند ناشی از عدم درک موضوع بود، اما آن بنده نیک که درک کاملی از موضوع داشت در پایان چه می‌گوید: **{أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا}** (۷۹) **وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا** (۸۰) **فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا** (۸۱) **وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا}** (الکھف: ۷۹-۸۲) (اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، پس من خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پشت سر آنها پادشاهی [ستمگر] بود که هر کشتی [سالمی] را به زور می‌گرفت. و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] با ایمان بودند، پس بیم داشتیم که آنان را به سرکشی و کفر وادارد. از این رو، خواستیم که پروردگارشان فرزند پاک‌تر و پر محبت‌تری بجای او به آن دو عطاء فرماید. و اما دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

دو وجود داشت و پدرشان مردی صالح بود، پس پروردگارت خواست که آنان به حد بلوغ برسند و گنج خود را بیرون آورند، این رحمتی از پروردگارت بود، این [کارها] را من خود سرانه انجام ندادم، این بود راز [و حکمت] کارهایی که نتوانستی در برابر آنها صبر کنی).

امام بخاری - رحمه الله - در صحیح خود بابی دارد با عنوان «العلم قبل القول والعمل»^۱ و برای این عنوان خود به آیه‌ای استناد می‌کند که خداوند می‌فرماید: {فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} [محمد: ۱۹] (پس [ای پیامبر] بدان که معبودی [به حق] جز الله نیست). یعنی حتی شهادت و گواهی توحید باید مسبوق به علم و دانش و درک درست باشد و کسی که می‌خواهد شهادتین بر زبان جاری سازد باید معنا و مفهوم آن را درک کند.

از ابو بکره - رضی الله عنه - روایت شده که گفت: من از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمود: «هیچ قاضی‌ای در حالی که خشمگین است، بین دو نفر قضاوت نکند» و در روایتی دیگر آمده است: «هیچ کس در حالی که خشمگین است، بین دو نفر حکم نکند».^۲

۱- صحیح بخاری ۳۸/۱

۲- روایت بخاری (۷۱۵۸) روایت مسلم (۱۷۱۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

علت نهی قاضی از قضاوت در هنگام خشم این است که او در هنگام خشم قادر به درک درست موضوع نیست، لذا نمی‌تواند به درستی قضاوت کند و چه بسا در قضاوت خود مرتکب ظلم و ناعدالتی شود.

یحیی بن خالد - که وزیر هارون الرشید بود - در توصیه‌ای که به پسرش جعفر داشت به او گفت: «به هیچ کس پاسخ نده تا سخنش را به خوبی درک کنی؛ زیرا این کار تو را از پاسخ درست به سوی موضوع دیگری می‌کشاند و نادانی‌ات را آشکار می‌کند. ابتدا سخن او را بفهم، و هنگامی که آن را فهمیدی، پاسخ بده. قبل از اینکه مسئله را به خوبی درک کنی، عجله در پاسخ نداشته باش. از اینکه بپرسی و توضیح بخواهی خجالت نکش، زیرا پاسخ دادن قبل از درک کامل موضوع، نشانه حماقت است»^۱.

وقتی از شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - پرسیدند که اگر کسی به طور قطعی قصد انجام کار حرامی داشته باشد اما نتواند آن را انجام دهد، آیا صرف نیت او باعث گناهکاری اش می‌شود؟

او در پاسخ گفت: «الحمد لله. این مسئله و مسائل مشابه آن، پیش از آنکه درباره حکم آن صحبت شود، نیاز به درک صحیح و دقیق از خود مسئله دارند»^۲.

۱ - جامع بیان العلم و فضلہ (۱/ ۵۸۴)

۲ - مجموع الفتاوی (۱۰/ ۲۷۰-۲۷۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

باری دوستی که در فضای مجازی به نقد تراث اسلامی می‌پردازد با اشاره به روایتی که حاکم در مستدرک ذکر نموده و در بخشی از آن آمده است که «لیس لها عجم»^۱ تراث اسلامی را به نژادپرستی متهم نموده و مدعی شده بود که در میراث روایی مسلمانان آمده است که «غیر عرب‌ها» وارد بهشت نخواهند شد! و در ادامه اظهار داشته بود که: «این روایت را حاکم، ذهبی و آلبانی صحیح دانسته‌اند». اگر این برادر نگاهی به اصل روایت می‌انداخت و یا به توضیح آن از زبان شارحان نام‌دار متون اسلامی مراجعه می‌کرد متوجه می‌شد که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در بیان توصیف نخل بهشتی می‌گوید: «لیس فیها عجم» یعنی خرماي بهشتی هسته ندارد. اما این برادر «عجم» که همان هسته خرماست را «غیر عرب‌ها» ترجمه کرده و سپس میراث روایی اسلام را آماج تاخت و تاز خود قرار داده بود. عجیب‌تر اینکه به ذهن نویسنده خطور نکرده بود که چگونه امکان دارد حاکم نیشابوری فارس، و شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی ترکمن، و ناصرالدین آلبانی که هر سه خود غیرعرب بوده‌اند، حکم به صحت روایتی داده‌اند که آن‌ها و ایل و تبار و آباء

۱ - اصل روایت این است: عن ابن عباس رضي الله عنهما، في قوله عز وجل: فيهما فاكهة ونخل ورمان قال: «نخل الجنة جذوعها زمرد أخضر، وكرانيقها ذهب أحمر، وسعفها كسوة لأهل الجنة منها مقطعاتهم وحللهم وثمرها أمثال القلال أو الدلاء أشد بياضا من اللبن، وأحلى من العسل، وألين من الزبد، وليس لها عجم» المستدرک (۲۸۶/۳) و در روایت منذری «لیس فیها عَجْمٌ» ترغیب و ترهیب (۳۸۰/۴).

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

واجداد آن‌ها را دوزخی و اهل جهنم می‌داند؟! اگر این برادر درک درستی از این روایت داشت دچار این قضاوت نادرست نمی‌شد.

بنابراین شرط یک انتقاد سازنده و دلسوزانه این است که همراه با شناخت و علم و اطلاع باشد و در پس هر نقد، منطقی نهفته باشد؛ اگر کسی حقیقتاً قصد دارد انتقاد کند و می‌خواهد انتقادش سازنده و دلسوزانه باشد باید از روی علم و اطلاع حرف بزند. انتقاد بدون شناخت، تنها تخریب است و دیگر هیچ.

۴- نقد باید منصفانه، محترمانه و همراه با رعایت ادب باشد

هدف از نقد، اصلاح و پیشرفت فرد و جامعه است و یک منتقد زمانی می‌تواند به این هدف دست یابد که با کلام شایسته و از روی ادب و لطف با مخاطب برخورد نماید و از این طریق، خیرخواهی خود را نشان دهد تا کلام و رفتارش در دل و جان مخاطب نفوذ کند و تأثیر مطلوب ایجاد نماید، حال آنکه دشنام‌گویی و توهین و تحقیر مانع از نفوذ و سدّ راه همدلی است. اگر هم کمترین امکان تأثیری در میان باشد، دشنام دادن و بدگویی آن را از میان می‌برد.

از جمله ویژگی‌های یک مؤمن این است که اهل انصاف باشد یعنی همواره چشم بر خوبی‌های دیگران نبندد، خصوصاً اگر افرادی که نقد می‌شوند اهل علم و دین و صلاح باشند. نقد منصفانه نقدی است که نکات مثبت را هم ببیند. نصیح یا

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

خیرخواهی از جمله ویژگی‌های یک مؤمن است؛ بنابراین اگر بخواهیم اثر نقد ما بیشتر باشد و دیگران به نکات ارائه‌شده در نقد ترتیب اثر دهند باید ثابت کنیم که نقد ما ناصحانه است و ناصحانه و خیرخواهانه بودن نقد با چشم بستن بر خوبی‌ها یکجا جمع نمی‌گردد.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وقتی می‌خواست از کسی انتقاد کند، خوبی‌های او را نادیده نمی‌گرفت. برای مثال روایت شده است که در مورد عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - فرمودند: «عبدالله، بنده صالحی است. چه خوب می‌شد اگر نماز شب هم می‌خواند».^۱ گفته می‌شود عبدالله بن عمر پس از آن هیچ‌گاه نماز شب را ترک نکرد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌توانست غفلت عبدالله بن عمر از نماز شب را به‌گونه‌ای دیگر به باد انتقاد بگیرد، اما او بهترین معلم بود و قبل از بیان اشتباه و نقد افراد، خوبی‌های آن‌ها و نکات مثبت آن‌ها را بیان می‌کرد، سپس به بیان اشتباه می‌پرداخت. همین رفتار او سبب می‌شد صحابه هرچه ایشان می‌گفت را به‌طور تمام و کمال در زندگی خود پیاده کنند.

انسان باید حتی در نقد دشمنان خود انصاف را رعایت نموده و از چارچوب عدالت خارج نشود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ**

۱- صحیح بخاری (۷۰۲۸)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ {المائدة: ۸} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای الله قیام کنید و به عدالت گواهی دهید و دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از الله بترسید. همانا الله به آنچه می‌کنید آگاه است).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - از جمله کسانی است که بیشترین آزار را از سوی هم‌مسلمانان خود دیده است. او به سبب دشمنی مخالفانشان بارها از زندانی به زندان دیگر منتقل شد، تا جایی که در زندان از دنیا رفت. با این وجود در رابطه با مخالفان خود می‌گوید: «این در حالی است که من نسبت به کسی که با من مخالفت می‌کند، سعه صدر دارم. حتی اگر او از حدود الهی تجاوز کرده و مرا تکفیر یا تفسیق کند، یا افتراء و تعصب جاهلانه‌ای از خود نشان دهد، من از حدود الهی در برابر او تجاوز نمی‌کنم. بلکه آنچه می‌گویم و انجام می‌دهم را با میزان عدالت می‌سنجم و آن را تابع کتابی می‌کنم که خداوند نازل کرده و آن را هدایت برای مردم و حکم در میان اختلافات آنان قرار داده است»^۱.

و می‌فرمود: «و هنگامی که در یک فرد هم خوبی و بدی، هم فسق و طاعت، هم گناه و معصیت، و هم سنت و بدعت جمع شود، به اندازه خیری که در او وجود دارد شایسته دوستی و پاداش است و به اندازه شری که در او وجود دارد، مستحق

۱- مجموع الفتاوی (۳/ ۲۴۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

دشمنی و عقوبت خواهد بود. بنابراین، در یک شخص واحد ممکن است دلایل احترام و تحقیر با هم جمع شوند و هر دو به او تعلق گیرند.^۱

چه زیباست روش نقد امام ابن قیم - رحمه الله - از خواجه عبدالله انصاری آنجا که می‌گوید: «شیخ الاسلام [خواجه عبدالله انصاری] محبوب ماست، اما حق نزد ما از او محبوب‌تر است. شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گفت که عملش از علمش بهتر است و راست گفت رحمه الله. سیرتش در امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با اهل بدعت بی‌نظیر است و مواضع معروفی در نصرت دین خدا و پیامبرش دارد. اما خدا نخواسته است که جامه عصمت را به غیر از راستگو و صادقی بپوشاند که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. او [خواجه عبدالله انصاری] در این باب به لحاظ لفظ و معنا دچار خطا شده است».^۲

صرف پرسش‌گری و ایجاد چالش، علم و دانش نیست!

بدون تردید داشتن روحیه پرسش‌گری باعث می‌شود یادگیری عمیق‌تر صورت بگیرد، و پرسش‌گری نشانه تفکر و آگاهی بوده و باعث روشن شدن ذهن آدمی می‌شود.

۱- مجموع الفتاوی (۲۰۹/۲۸)

۲- مدارج السالکین (۳۵۲/۴)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

در قرآن با سه دسته پرسش روبه‌رو می‌شویم. گاهی پرسش‌ها از طرف مردم و برای شناخت حق بیان می‌شوند و قرآن و پیامبر به آن‌ها پاسخ می‌دهند؛ زیرا بخشی از وظیفه پیامبری، هدایت‌گری انسان و پاسخ به پرسش‌های اوست.

برای نمونه در قرآن می‌خوانیم: **{يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا}** [الاحزاب: ۶۳] (ای پیامبر!) مردم تو را از [زمان قیام] قیامت می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد الله است و تو چه می‌دانی شاید که قیامت نزدیک باشد).

و یا می‌فرماید: **{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ}** [البقره: ۱۸۹] (درباره هلال‌های [ماه] از تو سؤال می‌کنند؛ بگو آنها بیان اوقات برای مردم و [تعیین وقت] حج است).

و نیز می‌فرماید: **{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ}** [البقره: ۲۱۹] (از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و سودهایی برای مردم در بردارد و گناه هر دو از سودشان بزرگتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد [نیازمندی خود]).

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

گاهی نیز قرآن و پیامبر هستند که پرسش می کنند و مردم باید به آن ها پاسخ دهند. برای نمونه می فرماید: **﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾** [الزمر: ۹] (آیا [این مشرک بهتر است، یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است، و از [عذاب] آخرت بیم ناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟! تنها خردمندان پند می پذیرند).

و در جای دیگر می فرماید: **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا﴾** [الاسراء: ۱۰۱] (و به راستی به موسی نه معجزه روشن دادیم، پس [ای پیامبر] از بنی اسرائیل بپرس، آن زمان که [موسی] به سوی آنان آمد، فرعون به او گفت: ای موسی گمان می کنم تو سحر شده ای). اینجا خداوند پیامبر را مامور می کند که از یهودیان زمان خود بپرسد که آیا فرعون در مقابل معجزه های روشن موسی حق پذیر بود؟ آن ها نیز به حق پذیر نبودن فرعون در برابر معجزه های موسی اعتراف می کنند و چهره خود را نشان می دهند؛ زیرا یهودیان زمان پیامبر نیز مثل فرعون حق پذیر نبودند و معجزه های پیامبر را می دیدند ولی آن را سحر و جادو می خواندند.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

اما خداوند در قرآن بیان می‌کند که هر پرسش و چالشی برای شناخت حق نیست، بنابراین نوع سوم پرسش هم وجود دارد که از روی لجajt و سفسطه است. برای مثال می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ** [البقره: ۲۶] (به راستی الله از اینکه به پشه‌ای یا بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی‌کند. آنان که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مثل] حق است [و] از سوی پروردگارشان و اما آن‌هایی که کافرنند می‌گویند: الله از این مثل چه خواسته است؟ الله بسیاری را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند و تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد).

در رابطه با سبب نزول این آیه آمده است که وقتی خداوند از عنکبوت و مگس یاد کرد، مشرکان گفتند: چرا عنکبوت و مگس ذکر شده‌اند؟! پس این آیه نازل شد.^۱ در روایتی که طبری نیز ذکر کرده آمده است که اهل گمراهی گفتند: خداوند با ذکر این مثال‌ها چه قصدی دارد؟ پس خداوند این آیه را نازل کرد: «بی‌گمان خدا از این که مثالی بزند، حتی به اندازه پشه یا بیشتر، خجالت نمی‌کشد».^۲ این روایت نشان می‌دهد که علت نزول این آیه، سخن مشرکان بوده است.

۱- اسباب النزول نوشته واحدی نیشابوری (ص ۲۳)

۲- تفسیر الطبری (۱/۳۹۹)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

و در جای دیگر می‌فرماید: **﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾** [المدثر: ۳۱] (و ما مأموران دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم، و شمار آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب یقین کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند، و تا کسانی که در دل‌هایشان مرض است و [نیز] کافران بگویند: الله از این مثل [و توصیف] چه خواسته است؟ بدینگونه الله هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند، و [شمار] لشکریان پروردگارت را جز او [کسی] نمی‌داند، و این جزیند و اندرزی برای انسان‌ها نیست).

لذا صرف «پرسش‌گری» علم و دانش نیست. امکان دارد پرسش‌گری برای رسیدن به حقیقت یا کسب دانش نباشد و بیشتر به قصد مخالفت صرف با دیدگاه یا عقاید دیگری، مناقشه و اصرار بر موضع‌گیری‌های شخصی، به چالش کشیدن و تحقیر انجام شود و شخص به دنبال شنیدن پاسخ واقعی یا منطقی نبوده، بلکه هدف او تأیید پیش‌فرض‌های خود یا ایجاد نزاع باشد.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

«پرسش‌گری» بی‌پایان و بی‌هدف حتی اگر با قصد حقیقت‌یابی باشد ممکن است منجر به شکاکیت مفرط، سردرگمی و حتی نیهیلیسم یا پوچ‌گرایی شود. در این حالت، فرد ممکن است در هیچ چیز اطمینان نداشته باشد و حتی به وجود حقایق بنیادین مانند وجود خداوند هم شک کند. بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند: «به شکت یقین داشته باشد و به یقین شک» که بیشتر به نظر می‌آید تشکیک در مسلمات و قطعیات اعتقادی باشد و گرنه انسان‌های شک‌گرا در پایان به یک نقطه یقینی خواهند رسید. برای نمونه رنه دکارت که از پایه‌گذاران فلسفه شک‌گرایی است در پایان به این نتیجه رسید که در یک چیز نمی‌توان شک کرد: شک کردن خودش. اگر او شک می‌کند، پس باید وجود داشته باشد که شک کند. بنابراین، دکارت به نتیجه معروف خود رسید: «من فکر می‌کنم، پس هستم» (Cogito ergo sum).

خداوند در قرآن به گونه‌ای از انسان‌ها اشاره نموده که با هدف فتنه و تأویل‌درپی متشابهات قرآن هستند، آنجایی که می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ** {آل عمران: ۷} (او کسی است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است، که آنها اساس کتاب است. و [بخش] دیگر «متشابهات» است (آن آیاتی که در نگاه اول

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

معانی و احتمالات مختلفی دارد و قابل تأویل است، ولی با رجوع به آیات محکم، تفسیر و معنای آنها روشن می‌گردد). اما کسانی که دردل‌هایشان کژی و انحراف است، برای فتنه جویی [و گمراه کردن مردم] و به‌خاطر تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند. و در حالی که تأویل آن را جز الله نمی‌دانند، و راسخان در علم می‌گویند: ما به همه آن [چه محکم و چه متشابه] ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان متذکر نمی‌شوند).

علامه ابن عاشور در رابطه با پیروی افراد از متشابهات قرآن می‌گوید: «هنگامی که کتاب به محکم و متشابه تقسیم شد و این تقسیم‌بندی بر اساس دلالت الفاظ بر معانی صورت گرفت، نفس به شناخت مواجهه مردم با متشابه ترغیب شد. اما محکم را مردم به یک روش دریافت می‌کنند و نیازی به تفصیل در آن نیست. در حالی که در تفصیل به ذکر قسمی از آن بسنده شد و آن حالت کسانی است که در دل‌هایشان انحراف است که چگونه متشابهات را دریافت می‌کنند. زیرا بیان این موضوع در غرض اصلی کلام مهم‌تر است، و آن رفع شبهه کسانی است که متشابهات آن‌ها را فریفته و به تأویل حقیقی آن نرسیده‌اند. همچنین حال گروه دیگر که در دل‌هایشان انحراف نیست، از طریق مقایسه شناخته می‌شود و سپس به طور مختصر به حال هدایت‌یافتگان در مواجهه با متشابهات قرآن اشاره می‌شود.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

قلب‌ها محل ادراکند که همان عقول هستند، و این مطلب در آیه **وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ**؛ در سوره بقره (آیه ۲۸۳) نیز آمده است.

زیغ به معنای میل و انحراف از مقصود است، همان‌طور که در آیه **{مَا زَاغَ الْبَصَرُ}** (النجم: ۱۷) آمده است و گفته می‌شود: «زاغت الشمس». بنابراین زیغ خاص‌تر از میل است؛ زیرا به معنای میل از مسیر درست و مقصود است.

اتباع در اینجا به معنای ملازمت و تکرار است، یعنی آن‌ها در متشابه غرق می‌شوند و آن را سرشماری می‌کنند. این ملازمت به مانند ملازمت پیرو با متبوعش است.

علت این اتباع بیان شده است و آن طلب فتنه و تلاش برای تأویل آن است. اما خود طلب تأویل به ذات مذموم نیست، به دلیل آیه **{وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ}** همان‌طور که بعداً توضیح خواهیم داد. محل ذم این است که آن‌ها به دنبال تأویلی هستند که اهلیت آن را ندارند و آن را بر اساس هواهای خود تأویل می‌کنند.

این روش ملحدان و اهل هواست؛ کسانی که عمداً مردم را به متابعت از خود وادار می‌کنند تا تعدادشان را افزایش دهند.

وقتی صاحبان این مقصد را با زیغ در قلوبشان توصیف کرد، دانستیم که آن‌ها را به این دلیل مذمت کرده است. بدون شک هرگونه اشتغال به متشابهات که به این

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

مقصود منجر شود، مورد مذمت قرار می‌گیرد. پس کسانی که متشابهات را برای ایجاد فتنه و تأویل نادرست دنبال می‌کنند، منافقان، زندیقان و مشرکان هستند.^۱ امام ابن عاشور در تفسیر خود به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن وجود افرادی است که برای اثبات پیش‌فرض‌های اعتقادی و باورهای نادرست خود به سراغ قرآن رفته و تلاش می‌کند با تأویل‌های نادرست، آن عقاید و باورها را ثابت کند. آن‌ها قرآن را حاکم بر باورهای خود قرار نمی‌دهند بلکه باورهای خود را حاکم بر قرآن قرار داده و به دنبال تأویل آیات قرآن وفق باورهای خود هستند.

انسانی که در پی متشابهات است تلاش می‌کند هر چیزی را به چالش بکشد. اساساً انسان با ذهن پرسش‌گر خود می‌تواند هر موضوعی را به چالش بکشد و در هر مسئله‌ای شک‌اندازی کند و به صرف وجود احتمالات به هر قضیه‌ای اعتراض کند. امام شاطبی - رحمه الله - به خوبی متوجه خطر این موضوع شده، آنجا که می‌گوید: «اگر اجازه داده شود که به مجرد وجود احتمال به موضوعی اعتراض شود، دیگر هیچ دلیلی برای شریعت وجود نخواهد داشت که بتوان به آن اعتماد کرد؛ زیرا احتمال‌ها هرچند ضعیف باشند، وجود دارند. و اعتراض‌های پذیرفته شده از این دست، دلیل را تضعیف می‌کنند و این امر منجر به این می‌شود که بگوییم همه یا

۱ - التحرير والتنوير (۱۶۲/۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

بیشتر دلایل شرع ضعیف هستند، درحالی که مورد اتفاق همگان است که چنین نیست.

اگر صرفاً به وجود احتمال در گفتار توجه شود، فرستادن کتاب‌های الهی و ارسال پیامبران - علیهم السلام - بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا که حجت با دستورات و ممنوعیت‌ها و اخبار برپا نمی‌شود؛ و متونی که بیان‌گر این موضوع هستند یک معنا را نداشته و احتمال‌های متعددی را می‌رسانند. باطل بودن این ادعا با اجماع و عقل ثابت شده و هر چه به آن منجر شود نیز به همان شکل باطل است.

توجه به احتمال‌های محض منجر به تزلزل عادات و از دست دادن اعتماد به آن‌ها و همچنین بازکردن دروازه‌های سوفسطایی‌گری و انکار علوم منجر می‌شود. غزالی در کتابش المنقذ من الضلال به خوبی به این موضوع می‌پردازد، آنجایی که می‌گوید: آنچه سوفسطایی‌ها در انکار علوم بیان کرده‌اند، نشان می‌دهد که منشأ آن‌ها باز کردن دروازه احتمال در حقیقت‌های عادی یا عقلی است، چه برسد به امور قرار دادی.

به دلیل توجه به احتمال محض، بر اصحاب گاو (قوم بنی اسرائیل) سخت‌گیری شد، زیرا آن‌ها با وجود روشن بودن معنا در پرسش‌های عمیق فرو رفتند. همچنین گفته اصحاب که فرمودند «آیا [این] حج امسال ماست یا برای همیشه؟» و مانند آن. این پرسش‌ها اصلی برای انحراف از راه راست است. مگر نمی‌بینی که پیروان

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

متشابهات قرآن صرفاً احتمال را در نظر گرفته و در آن سخن گفته‌اند و بدون دلیل دربارهٔ غیب حکم کرده‌اند؟ به همین دلیل از سوی خداوند مورد سرزنش قرار گرفته، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دستور داد که از آن‌ها حذر کنند.

بنابراین می‌بینی که با پیش کشیدن احتمال‌ها چه شاخه‌های استدلال و اشکالاتی در درگیری‌های میان خصومت‌کنندگان و پیروان مذاهب به وجود می‌آید، به طوری که در میان آن‌ها به علت همین موضوع، هیچ دلیلی برای اعتماد باقی نمی‌ماند، نه قرآنی و نه سنتی. بلکه این امر به مسائل اعتقادی نیز کشیده شده است؛ به طوری که آن‌ها دلایل قرآن و سنت را گذاشتند تا باورهای خود را بر بسیاری از امور عادی بنا نهند، مانند فرمودهٔ خداوند: **ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّلَكَةٍ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ...}** (الروم: ۲۸) ((الله) برای شما از خودتان مثلی زده است؛ آیا بردگانتان در آنچه به شما روزی دادایم، با شما شریک هستند) و یا این فرمودهٔ خداوند: **أَلَهُمْ أَزْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا...}** (الاعراف: ۱۹۵) (آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟!).

آن‌ها از ترس این که احتمالی در عقل نسبت به امور عادی وارد شود، به جای این دلایل به مقدمات عقلی غیر بدیهی و حتی نه نزدیک به بدیهی تکیه کردند، در نتیجه به چیزی سخت‌تر از آنچه از آن گریزان بودند وارد شدند و مباحثی به وجود آوردند که عرب‌ها با آن آشنایی نداشتند؛ در حالی که آن‌ها نخستین مخاطبان شریعت بودند.

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

آن‌ها دیدگاه‌هایشان را با فلاسفه درآمیختند و در مباحثی که ندانستن آن به فساد دین نمی‌انجامد و تحقیق در آن‌ها جز آشفتگی به همراه ندارد با آنان به گفتگو پرداختند، و اصل همه این‌ها روی‌گردانی از جریان‌های عادی در عبارات و معانی آن‌ها در وجود است»^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه- رحمه الله- نیز می‌گوید که انسان قدرت عجیبی در تولید پرسش‌های بی‌پایان و نامتناهی دارد، چرا که بسیاری از پرسش‌ها نه از روی علم و دانش عمیق بلکه از روی افکار و خواطر است، او می‌گوید: «پرسش‌ها و اعتراضات باطل که برخی افراد ممکن است بر دلایل وارد کنند، پایانی ندارد؛ زیرا این از قبیل افکار باطل است و تنها خداوند تعالی به شمارش آن‌ها آگاه است. اما اگر چنین چیزی برای یک ناظر یا مناظره‌کننده پیش آید، خداوند هدایت و روشن‌گری‌ای را برای او آسان می‌کند تا بطلان آن را نشان دهد. زیرا هدایت خداوند برای بندگان و راهنمایی آنان بر اساس نیازشان به آن هدایت و بر اساس میزان پذیرش و جستجوی هدایت به قصد و عمل آنان است»^۲.

و در جای دیگر می‌گوید که هیچ حقی نیست مگر اینکه می‌توان بر آن شبهات سفسطه‌آمیز وارد کرد. او می‌گوید: «بدان که هیچ حق و دلیلی نیست مگر آنکه

۱- الموافقات (۴۰۱/۵)

۲- درء تعارض العقل والنقل (۱۵۸/۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

می‌توان بر آن شبهات سفسطه‌آمیز وارد کرد؛ زیرا سفسطه یا خیال باطل است، یا عنادی با حق. و هر دو بی‌ضابطه هستند؛ بلکه بر اساس آنچه در نفس‌ها از خیالات باطل و عنادهای لجوجانه‌ی خطور می‌کند، شکل می‌گیرند.^۱

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خطاب به یارانش فرمودند: «تا زمانی که شما را به حال خود گذاشته‌ام، مرا رها کنید. همانا کسانی که پیش از شما بودند به دلیل پرسش‌های بسیار و اختلافاتشان با پیامبرانشان هلاک شدند. پس هنگامی که شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید و هنگامی که به چیزی امرتان کردم، تا حد توان آن را انجام دهید».^۲

این فرموده پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مربوط به داستانی است که ابوهریره - رضی الله عنه - تعریف می‌کند. ایشان می‌گوید: رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - برای ما خطبه‌ای خواند و فرمود: «ای مردم، خداوند حج را بر شما فرض کرده است، پس حج کنید». مردی پرسید: «آیا هر سال ای رسول خدا؟» پیامبر سکوت کرد تا اینکه آن را سه بار گفت. سپس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اگر می‌گفتم بله، واجب می‌شد و شما توان انجام آن را نداشتید». سپس

۱- شرح الأصفهانية (ص ۶۰)

۲- صحیح بخاری (۷۲۸۸) صحیح مسلم (۱۳۳۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

فرمود: «تا زمانی که شما را به حال خود گذاشته‌ام، مرا رها کنید» و در این روایت فرمود: «مرا رها کنید، تا زمانی که شما را به حال خود گذاشته‌ام»^۱.

خداوند در قرآن کریم برای ما بیان می‌کند که بسیاری از «پرسش‌گری‌ها» به زیان انسان تمام می‌شود، همانگونه که «پرسش‌گری‌های» بسیار بنی اسرائیل به زیان آنان تمام شد، آنجایی که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُم ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ { (المائدة: ۱۰۱-۱۰۲) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهگین کند و اگر به هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید برای شما آشکار می‌شود الله از آنها عفو کرده است، و الله آمرزنده‌ی بردبار است. به راستی گروهی قبل از شما از آن سؤال کردند، سپس [وقتی که جوابشان آمد] بدان کافر شدند).**

علامه عبدالرحمن السعدی در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند بندگان مؤمنش را از پرسیدن درباره‌ی چیزهایی نهی می‌کند که چون برایشان بیان شود، ناراحت و اندوهگین می‌گردند. مانند پرسش برخی از مسلمانان از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد پدرانشان، و اینکه آنها در جهنم‌اند یا در بهشت؟ چنین موردی اگر برای پرسش‌گربیان شود، چه بسا در آن خیری نباشد. و یا مانند پرسش آنها در مورد

۱- صحیح مسلم (۱۳۳۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

کارهایی که هنوز پیش نیامده است. و مانند سؤال‌هایی که در شریعت سخت‌گیری‌هایی به دنبال دارد و امت را در تنگنا قرار می‌دهد. و مانند پرسش در مورد امور بی‌ربط و بی‌فایده. پس، از این پرسش‌ها و امثال آن نهی شده است. و اما سؤال‌هایی که چیزی از این امور را به دنبال نداشته باشد، ایرادی ندارد و به آن امر شده است. همان طور که خداوند متعال فرموده است: **{فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}** اگر نمی‌دانید، از دانایان به کتاب و سنت بپرسید. **{وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ}** (و اگر زمانی که قرآن نازل می‌شود، در این موارد پرسش کنید، برایتان روشن می‌شود)؛ یعنی اگر سؤال‌تان بجا باشد، به گونه‌ای که زمانی درباره آن سؤال کنید که قرآن بر شما نازل می‌شود. پس در رابطه با فهم آیه‌ای که برایتان مشکل است، یا علت حکمی که بر شما پوشیده مانده است، سؤال نمایید، از آسمان وحی فرود می‌آید و حقیقت را برایتان روشن می‌گرداند. در غیر این صورت در مورد چیزی که خداوند از آن سکوت کرده است، ساکت باشید. **{عَفَا اللَّهُ عَنْهَا}** خداوند به خاطر آنکه بندگان را از آن معاف کند، در مورد آن چیزها سکوت کرده است. پس هر چیزی که خداوند در مورد آن سکوت کرده باشد، از جمله اموری است که پروردگار آن را جایز قرار داده، و از آن در گذشته است. **{وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ}** (و الله آمرزنده و بردبار است)، و به آمرزش و بخشیدن متصف بوده، و همواره به

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

بردباری و نیکوکاری معروف است. پس خویشتن را در معرض آمرزش و احسان او قرار دهید و رحمت و خشنودی وی را بجوید.^۱

تسلیم شدن در برابر نص شرعی

تسلیم در برابر نص شرعی به عنوان یک اصل بنیادی در اسلام، بیانگر اعتماد کامل به خداوند، پذیرش هدایت الهی و التزام به مسیر دین است. این تسلیم، پایه‌ای برای ایجاد یک جامعه اسلامی متعادل، منسجم و پایدار است. ابن قیم در بیان این تسلیم بودن می‌گوید: «بدان که تسلیم، رهایی از شبهه‌ای است که با خبر (وحی) در تعارض باشد، یا از شهوتی که با امر الهی در تضاد باشد، یا از خواسته‌ای که با اخلاص منافات داشته باشد، یا از اعتراضی که با قضا و قدر و شریعت در تضاد باشد.»^۲

خداوند در آیات متعددی ما را به تسلیم شدن و فرمانبرداری از خدا و پیامبرش فرا می‌خواند، برای مثال می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** [النساء: ۵۹] ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امرتان را و اگر در چیزی

۱- تیسیر الکریم الرحمن (ص ۲۴۳)

۲- مدارج السالکین (۱۴۷/۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

اختلاف کردید آن را به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است). امام ابن قیم - رحمه الله - پس از ذکر این آیه می‌فرماید: «خداوند متعال به اطاعت از خود و رسولش امر کرده و فعل [امر] را تکرار کرده تا نشان دهد که اطاعت از رسول به‌طور مستقل واجب است، بدون اینکه لازم باشد آنچه او امر کرده به کتاب عرضه شود. بلکه هرگاه او امر کند، اطاعت از او مطلقاً واجب است، چه آنچه امر کرده در کتاب باشد یا نباشد، زیرا او به همراه کتاب، همانند آن را نیز داده شده است»^۱.

و در جای دیگر از کسانی که دآوری پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را نمی‌پذیرند و در برابر دستورات ایشان به‌طور کامل تسلیم و فرمانبردار نمی‌باشند را فاقد ایمان می‌داند و می‌فرماید: **﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾** (النساء: ۶۵) (نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از دآوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند).

در جای دیگر خداوند بیان می‌کند که هیچ انسان مؤمنی در برابر قضاوت و انتخاب خدا و پیامبرش حق انتخاب ندارد و مخالفت با دستورات خدا و پیامبر را گمراهی

۱ - اعلام الموقعین (۱۱/۱)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

آشکار می‌داند در آنجایی که می‌فرماید: **﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾** [الاحزاب: ۳۶] (و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد هرگاه که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آنها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است).

در آیه دیگر خداوند به ما دستور می‌دهد که هر آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به ما دستور می‌دهد را گرفته، و هر آنچه ما را از آن نهی می‌کند از آن خودداری کنیم، در آنجایی که می‌فرماید: **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾** [الحشر: ۷] (و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بپذیرید، و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است خودداری کنید و از الله بترسید، بی‌گمان الله سخت کیفر است).

شیخ عبدالرحمن السعدی در تفسیر این آیه می‌گوید: «این شامل اصول و فروع دین و ظاهر و باطن آن می‌شود و هر حکمی که پیامبر می‌دهد بندگان باید به آن چنگ بزنند و آن را اجرا کنند و مخالفت با فرمان پیغمبر جایز نیست. هر آنچه پیامبر بگوید همانند دستور خداوند لازم‌الاجرا است و هیچ کس اجازه ندارد آن را ترک نماید و برای ترک کردن آن عذری بیاورد. و مقدم داشتن سخن هیچ کسی بر سخن و حکم پیامبر جایز نیست. سپس خداوند مردم را فرمان داد تا از او بترسند و پروا کنند؛ زیرا

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

دل‌ها و ارواح و دنیا و آخرت با تقوای الهی آباد می‌گردند، و به وسیله تقوا و پرهیزگاری است که سعادت همیشگی و رستگاری بزرگ به دست می‌آید. و با ضایع کردن تقوا و بی‌اعتنایی به آن، شقاوت همیشگی و عذاب جاودانگی به سراغ انسان می‌آید»^۱.

در جای دیگر خداوند محبت خود را به پیروی از پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - گره زده و می‌فرماید: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** {آل عمران: ۳۱} (بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهانتان را برایتان بیامرزد، و الله آمرزندهٔ مهربان است).

آیاتی که در آن خداوند ما را به پیروی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرا می‌خواند آنگونه که امام احمد - رحمه الله - می‌گوید بالغ بر سی آیه است، که مجال ذکر همه آن‌ها در این مختصر نیست و به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز در احادیث مختلف ما را به فرمانبرداری از وحی دستور می‌دهد، از جمله، از ابو هریره روایت شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «تمام امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر کسانی که

۱ - تیسیر الکریم الرحمن (ص ۹۴۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

خودداری کنند». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی خودداری می‌کند؟ فرمود: «هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هرکس از من نافرمانی کند، خودداری کرده است»^۱.

در روایت دیگر، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نسبت به خطر قرآن بسندگی هشدار داده و می‌فرماید: «به زودی مردی تکیه‌زده بر تخت خود می‌نشیند، حدیثی از احادیث من به او می‌رسد، پس می‌گوید: بین ما و شما کتاب خداست، هرچه در آن از حلال یافتیم، حلالش می‌دانیم و هرچه از حرام یافتیم، حرامش می‌دانیم. بدانید که آنچه رسول خدا حرام کرده است، مانند همان چیزی است که خدا حرام کرده است»^۲.

در حدیثی دیگر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرمایند: «مَثَل من و مَثَل آنچه خداوند مرا با آن مبعوث کرده است، مانند مردی است که به سوی قوم خود آمد و گفت: ای قوم من! من با چشمان خودم لشکر را دیدم و من همان هشداردهنده برهنه [آشکار و روشن] هستم؛ پس نجات بجوید. گروهی از قومش از او اطاعت کردند و در شب به راه افتادند و با آرامش پیش رفتند و گروهی دیگر او را تکذیب کردند و در جای خود ماندند. لشکر صبحگاه به آنان رسید و آنان را نابود کرد. این مَثَل

۱- روایت بخاری شماره (۷۲۸۰)

۲- سنن ابوداود (۴۶۰۴) سنن ترمذی (۲۶۶۴)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

کسی است که از من اطاعت کرد و از آنچه آوردم پیروی نمود، و مثّل کسی که از من نافرمانی کرد و آنچه از حق آوردم را تکذیب کرد»^۱!

نمونه‌هایی از فرمانبرداری صحابه و بزرگان سلف و ائمه دین در برابر وحی:

یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نمونه‌های برجسته‌ای از تسلیم در برابر وحی و پذیرش دستورات شریعت بودند، آن‌ها دستورات خدا و پیامبرش را با اذعان کامل، و بدون هیچ اعتراضی، و بدون تأخیر می‌پذیرفتند و هرگاه دستوری از جانب خدا و پیامبرش به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»، در سیره نبوی ما داستان‌های زیادی در این رابطه مشاهده می‌کنیم، از جمله:

با آنکه شراب‌خواری در میان عرب‌ها بسیار رایج بود، وقتی آیه نازل شد که: **فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟** [مأئده: ۹۱] (آیا دست نمی‌کشید؟) عمر گفت: «دست کشیدیم، دست کشیدیم»^۲.

^۱ - صحیح مسلم (۲۲۸۳)

^۲ - روایت ترمذی (۲۹۷۶)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

وقتی در مدینه اعلام شد که شراب حرام گشته است، مردم فوراً کوزه‌های شراب را در خانه‌های خود شکستند و باقی‌مانده آن را ریختند، به طوری که در کوچه‌ها و خیابان‌های مدینه شراب جاری شد.^۱

نمونه‌ای دیگر از تسلیم شدن در برابر فرمان الهی در مسئله حجاب دیده می‌شود، وقتی این آیه خطاب به زنان مسلمان نازل شد که **وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ**؛ [نور: ۳۱] (مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان بیفکنند) زنان انصار و مهاجرین بی‌درنگ پارچه‌های خود را تکه تکه کردند و با آن‌ها خود را پوشاندند.^۲

همچنین وقتی برخی از صحابه در حال نماز خواندن به سمت بیت المقدس بودند و خبر تغییر قبله به سوی کعبه به آنان رسید، آنان در حال نماز به سرعت به سوی کعبه برگشتند.^۳

تسلیم بودن آنان به جایی رسید که در یکی از نمازها وقتی دیدند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کفش‌های خود را درآوردند، آنان نیز کفش‌های خود را درآوردند، چون گمان می‌کردند که این فعل پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر اساس وحی بوده

^۱ - روایت بخاری (۲۲۸۴) و مسلم (۳۶۶۲)

^۲ - روایت بخاری (۳۵۷۹)

^۳ - روایت بخاری (۴۱۳۳)

^۴ - روایت ابوداود (۵۵۵)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

و از آسمان آمده است، تا اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دلیل کار خود را برای آنان توضیح داد.

وقتی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - انگشتر طلایی در دست یکی از آنان دید، فرمود: «آیا یکی از شما می‌خواهد شعله‌ای از آتش را در دست خود بگذارد؟» آن صحابی پیام را فهمید و بلافاصله انگشتر خود را در آورد و آن را دور انداخت. به او گفته شد: «انگشترت را بردار و با فروشش از آن بهره‌مند شو» او پاسخ داد: «نه، به خدا سوگند، هرگز آن را بر نخواهم داشت، در حالی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آن را دور انداخته است»!

از معقل بن یسار - رضی الله عنه - روایت است که در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خواهرش را به عقد یکی از مسلمانان در آورد، مدتی خواهرش نزد او بود، تا اینکه وی را یک طلاق داد و به نزد او بازنگشت تا اینکه عده‌اش به پایان رسید، بعد از آن خواستند به نزد هم باز گردند، و بار دیگر از خواهرش خواستگاری کرد، اما معقل برآشفته شد و گفت: «ای فرومایه! تو را گرامی داشتم، و خواهرم را به ازدواج تو در آوردم اما تو او را طلاق دادی، به خدا قسم اجازه نمی‌دهم دوباره نزدت بیاید»، خداوند نیاز آن زن و شوهر به هم را فهمید و این آیات را نازل کرد که **وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ**؛ (البقرة: ۲۳۱) (و

۱ - روایت مسلم (۳۸۹۷)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

هنگامی که زنان را طلاق [رجعی] دادید، آنگاه به پایان [روزهای] عدۀ خویش رسیدند. پس به شایستگی آنها را نگه دارید و یا به نیکی و خوبی آنها را رها سازید) تا جایی که فرمود: **وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** {البقرة: ۲۳۲} (و الله می داند و شما نمی دانید). وقتی معقل این آیات را شنید گفت: «فرمانبردار دستور خداوند هستم»، سپس آن مرد را طلبید و به او گفت: «خواهرم را به ازدواجت در می آورم و تو را گرامی می دارم».^۱

و در روایت بخاری آمده است که معقل گفت: «اکنون می پذیرم ای رسول خدا»، و خواهرش را دوباره به ازدواج آن مرد در آورد.^۲

در جریان افک، ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - از دادن نفقه و خرجی مسطح بن اثاثه امتناع ورزید. ابوبکر بخاطر اینکه مسطح که از خویشاوندان او بود در فقر زندگی می کرد، هزینه های زندگی اش را پرداخت می کرد، اما بعد از مشارکت مسطح در جریان افک، به او گفت: بخدا سوگند از امروز و بعد از اینکه مسطح آن سخنان ناروا را در مورد عایشه گفت، هیچ کمکی به او نخواهم کرد. در آنجا بود که خداوند این آیه

۱- سنن ترمذی (۲۱۶/۵) شماره (۲۹۸۱)، امام ترمذی گفته است این حدیث حسن صحیح است، و شیخ آلبنانی این روایت را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری (۱۶/۷) شماره (۵۱۳۰)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

را نازل کرد {وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} [النور: ۲۲] (کسانی از میان شما که توانگر و [دارای] وسعت [زندگی] هستید، نباید سوگند بخورند بر آن که به خویشاوندان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، آنها باید عفو کنند و چشم بپوشند، آیا دوست نمی دارید که الله شما را ببخشد؟! و الله آمرزندهٔ مهربان است). بعد از اینکه این آیه نازل شد ابوبکر گفت: «آری، به خدا سوگند دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد، و بار دیگر هزینه‌های زندگی مسطح را پرداخت نموده و گفت: به خدا سوگند هیچ‌گاه از این کمک را از او دریغ نخواهم کرد»!

از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می‌فرمودند: «اگر زن‌هایتان از شما برای رفتن به مسجد کسب اجازه کردند، مانع مسجد رفتن آنها نشوید»، پسرش بلال گفت: «به خدا سوگند مانعشان می‌شویم!» عبدالله با شنیدن این سخن، او را دشنامی داد که هیچ‌گاه

۱ - صحیح بخاری (۱۰۱/۶) شماره (۴۷۵۰)، صحیح مسلم (۲۱۲۹/۴ - ۲۱۳۶) شماره (۲۷۷۰) از ام

المؤمنین عایشه - رضی الله عنها -

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

چنین دشنامی از او نشنیده شده بود، و گفت: «از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برایت می‌گویم و تو می‌گویی: مانعشان می‌شویم؟!»^۱

روزی ابومعاویه‌ی نابینا برای هارون الرشید حدیث اعمش از ابوصالح از ابوهریره را نقل کرد که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «آدم و موسی با هم گفتگو کردند» عموی هارون الرشید که در آنجا بود گفت: «ای ابومعاویه! آن دو کجا با هم ملاقات کردند؟» هارون الرشید با شنیدن این سخنان خشمگین شد و گفت: «آیا بر حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خرده می‌گیری؟ شمشیر مرا بیاورید!» شمشیرش را آوردند و می‌خواست گردن عمویش را بزند تا اینکه برخی اطرافیانش میانجیگری نموده و وی را منصرف کردند. هارون گفت: «این حرف زندقه است» و دستور داد او را زندانی کنند. و گفت: «از زندان خارج نمی‌شود تا اینکه بگوید این سخن را از چه کسی فراگرفته است»، و آن شخص سوگندهای سنگین یاد کرد که از کسی نیاموخته و برزبان‌ش جاری شده، و هارون او را آزاد کرد.^۲

از امام مالک بن انس نقل شده است که مردی نزد ایشان آمده و گفت: «از کجا احرام ببندم؟» گفت: «از جایی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - احرام بست». آن مرد

۱- صحیح مسلم (۳۲۷/۱) شماره (۴۴۲)

۲- البدایة والنهاية (۳۱/۱۴ - ۳۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

گفت: «اگر بر آن بیفزایم؟» امام گفت: «این کار را نکن؛ زیرا می‌ترسم وارد فتنه شوی». آن مرد گفت: «در این کار چه فتنه‌ای است؟ تنها چند میل فاصله است» امام مالک فرمود: «خداوند در کتابش می‌فرماید: **{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}** [النور: ۶۳] (پس کسانی که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید بترسند از این که فتنه‌ای گریبان آنها را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!) و چه فتنه‌ای بالاتر از اینکه فکر کنی انتخاب تو برای خودت از انتخاب خدا و پیامبرش بهتر است؟»^۱

حمیدی روایت کرده که او نزد شافعی بود. او گفت: مردی نزد شافعی آمد و درباره مسئله‌ای از او پرسید. شافعی پاسخ داد: «در این مورد، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین و چنان حکم کرده است». آن مرد به شافعی گفت: «و تو چه می‌گویی؟» شافعی پاسخ داد: «سبحان الله! آیا من را در کلیسا می‌بینی؟ آیا من را در معبد یهودیان می‌بینی؟ آیا کمربندی بردور کمرم می‌بینی؟ (که نشانه‌ای از اهل ذمه است) من به تو می‌گویم که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - حکم کرده و تو می‌گویی: تو چه می‌گویی؟»^۲

۱- الباعث علی إنکار البدع نوشته ابوشامه مقدسی ص: ۲۲

۲- ذم الکلام وأهله ۱۱۳/۳

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

شیخ الاسلام ابن تیمیه با اشاره به نعمت‌هایی که خداوند به سلف صالح ارزانی داشت می‌گوید: «از بزرگترین نعمت‌هایی که خدا به آنان داد تمسکشان به قرآن و سنت بود؛ و از اصول مورد اتفاق در میان صحابه و تابعین و پیروان نیک آن‌ها این بود که هیچ‌گاه نمی‌پذیرفتند کسی آیات قرآن را با رای و نظر، ذوق، عقل، قیاس و وجدان خود رد کند؛ زیرا این آیات با براهین قطعی و دلایل روشن ثابت شده و بر پیامبری که با هدایت و دین حق آمده نازل شده است، و همانا قرآن به استوارترین راه‌ها رهنمون می‌سازد».^۱

ابن قیم می‌گوید: «سلف به شدت در رابطه با مخالفت نصوص به خاطر رای و نظر انسان‌ها سخت‌گیری نموده و چنین مخالفتی را روا نمی‌دانستند. ابن عباس در رابطه با حج تمتع به سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و دستور ایشان استناد می‌کرد. عده‌ای گفتند: ابوبکر و عمر حج را بصورت افراد ادا کردند و حج را بصورت تمتع ادا نکردند. وقتی زیاد این سخن را تکرار کردند، ابن عباس به آن‌ها گفت: «نزدیک است که از آسمان بر شما سنگ ببارد؛ من می‌گویم: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده‌اند و شما می‌گویید: ابوبکر و عمر چنین گفته‌اند؟» خدا ابن عباس را رحمت کند، نیست تا ببیند که در روزگار ما سخنان خدا و رسولش را

۱- مجموع الفتاوی (۲۸/۱۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه

به خاطر مخالفت با گفته‌های ارسطو، افلاطون، ابن سینا، فارابی، جهم بن صفوان، بشر مریسی، ابو هذیل علاف و امثال آن‌ها رد می‌کنند.^۱

امام ابن قیم در بیان عوامل پیدایش مخالفت با نص می‌گوید: «منازعه یا به واسطه شبهه‌ای نادرست است که با ایمان به خبرهایی که خداوند درباره صفات و افعال خود و همچنین درباره روز قیامت و غیره بیان کرده، در تضاد است. پس تسلیم در این حالت یعنی ترک منازعه با شبهات باطل متکلمان.

یا این منازعه به واسطه شهوتی است که با امر خداوند عزوجل در تضاد باشد. تسلیم در این مورد به معنای رها شدن از آن شهوت است.

یا خواسته‌ای است که با خواسته خداوند از بنده‌اش در تعارض است، به این معنا که اراده‌ای با خواسته بنده از پروردگار در تضاد باشد. پس تسلیم یعنی رها شدن از چنین خواسته‌هایی.

یا اعتراضی است که با حکمت خداوند در آفرینش و فرمان او در تضاد باشد، به این صورت که شخص گمان کند مقتضای حکمت با آنچه خداوند تشریع یا تقدیر کرده، متفاوت است. تسلیم در این حالت یعنی رها شدن از همه این منازعات.

۱- الصواعق المرسله (۱۰۶۲/۳-۱۰۶۳)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

با این توضیحات، روشن می‌شود که تسلیم یکی از برترین مقامات ایمان و از بالاترین راه‌های خواص است. تسلیم محض، همان صدّیقت خالص است که پس از درجه نبوت قرار دارد. کامل‌ترین مردم در تسلیم، کامل‌ترین آن‌ها در صدّیقت هستند.^۱

برخلاف برداشت مخالفان رجوع به نص که وجود برداشت‌های مختلف از نص را عامل اختلاف می‌دانند، تسلیم شدن در برابر نص شرعی نقش مهم در ایجاد وحدت و همدلی و کاهش اختلاف و نزاع در میان مسلمانان دارد؛ زیرا نبود یک مرجع مورد اتفاق بیشتر به اختلافات دامن می‌زند. شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در بیان شک‌اندازی فخر رازی در مسلمات و قطعیات به نکته نغز و بسیار مهمی اشاره می‌کند، و آن‌هم اینکه کسانی که برای خود مرجعی دارند که به هنگام اختلاف به آن مراجعه می‌کنند کمتر دچار اختلاف و سرگردانی می‌شوند تا کسانی که به دلایل عقلی محض مراجعه می‌کنند، ایشان می‌گوید: «او بسیار اهل سفسطه و ایجاد تردید بوده و یکی از بزرگترین متکلمان در شک‌اندازی است...» و در میان اهل کلام کسی را نمی‌شناسم که بیش از او شبهات و شک‌های باطل را مطرح کند و پاسخ‌های ضعیف‌تری به آن بدهد.

سخنان او در تضعیف نوع ادله قولی و لفظی که به مراد متکلم دلالت می‌کنند نیز از همین باب است، این ادله لفظی که به مراد متکلم اشاره دارند برای همه انسان‌ها

^۱ - همان (۱۴۸/۲)

دانش و خاموشی؛ دین و مسئولیت گفتار آگاهانه |

از نوع دلایل عقلی محض روشن‌تر و آشکارتر هستند. به همین دلیل، هر امتی که به‌هنگام اختلاف به قول فردی مورد قبول در میان‌شان مراجعه می‌کنند، در فهم مراد او اختلاف کمتری دارند نسبت به کسانی که تنها به دلایل عقلی محض مراجعه می‌کنند. به همین دلیل غیر از اهل کتاب، انواع مشرکان مانند فلاسفه هند و یونان و عرب و غیره، در ادعای خود از دلایل عقلی اختلاف بیشتری دارند تا اهل کتاب در فهم مراد پیامبران.

سپس اهل حدیث و سنت که به قرآن و سنت مراجعه می‌کنند، اختلاف کمتری نسبت به کسانی دارند که از آن‌ها آگاهی ندارند و کسانی که احادیث صحیح را به بهانه خبر واحد بودن و به علم نینجامیدن آن‌ها رد می‌کنند، احادیث ضعیف یا جعلی را قبول می‌کنند به گمانشان صحیح هستند. این‌ها بیشتر از حدیث‌شناسان اختلاف دارند، زیرا آن‌ها که به حدیث آشنا تر هستند، حدیث آن‌ها را به مراد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - راهنمایی می‌کند، بنابراین اختلاف میان آن‌ها کمتر از دیگران است.^۱

^۱ - بیان تلخیص الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة (۴۶۶/۸)

خاتمه

در پایان، لازم است تأکید کنیم که سخن گفتن در امور دینی بدون دانش کافی، نه تنها می‌تواند فرد را به اشتباهات فاحش دچار کند، بلکه ممکن است موجب گمراهی دیگران نیز شود. دین امری است مقدس و عمیق که بر پایه‌های محکم علم و معرفت بنا شده است. هرگونه اظهار نظر نسنجیده یا بی‌پایه در این حوزه، خطر تحریف حقایق و ایجاد شک و تردید در باورها را به همراه دارد.

از این رو، لازم است هرکس پیش از اظهار نظر در مسائل دینی، از درستی اطلاعات خود اطمینان حاصل کند و در صورت نداشتن آگاهی کافی، سکوت کند یا به تحقیق و پرسش از اهل علم و متخصصان بپردازد. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا} [الاسراء: ۳۶] (و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از اینها از آن باز خواست خواهند شد). این آیه به روشنی بیان می‌کند که اظهار نظر بدون دانش، در حوزه دین یا هر موضوع دیگری، امری ناپسند و غیرمجاز است.

پس با یادآوری این نکات، باید همواره به اهمیت کسب علم و آگاهی در امور دینی توجه کنیم و در راه کسب معرفت دینی از منابع صحیح و معتبر تلاش نماییم تا بتوانیم با بصیرت و آگاهی، در مسیر ایمان و عمل صالح گام برداریم.